نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی،
فرهنگی، اقتصادی
ورزشی

شماره هفتم - یکشنبه ۸ شهریور ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

نتایج بازگشت خشونت

صفحه ۸

غریزه‌گرائی و جنبش دوم خرداد

صفحه ۸



تندیس رئیسعلی دلواری - عکس از رامین بصیری

به دنبال شکایت ناحیه انتظامی بوشهر از هفته‌نامه نسیم جنوب

مدیر مسئول نسیم جنوب در دادگاه حاضر شد.

صفحه ۲

خاطره‌ای و یادی از مهدی اخوان ثالث

به قلم استاد منوچهر آتشی

سلمان فارسی از افسانه تا واقعیت

عبدالمجید زنگوئی، پژوهشگر و شاعر بوشهری:

جرأت کردم تا شعر دشتی و دشتستان را از غربت و انزوا بیرون بکشم.

بی تفاوتی یا نجابت

نگاهی به ریشه‌های محرومیت در استان بوشهر

بدینوسیله از کلیه عزیزانی که در مراسم تشییع، تدفین و ختم و مراسم هفت عزیز ازدست رفته‌مان

مرحومه معصومه حجری‌زاده

شرکت نموده‌اند، خصوصاً کارکنان استانداری، شرکت ملی‌پخش فراورده‌های نفتی، اداره کل آموزش و پرورش، تربیت معلم علامه طباطبائی، نوسازی مدارس و اداره بندر و کشتیرانی تشکر و قدردانی می‌نمائیم.

«خانواده‌های حجری‌زاده، هاشمی، تاجدینی، زنگوئی‌فرد و فریدزاده»

فراخوان مقاله

به مناسبت روز جهانی کاهش اثرات بلایای طبیعی

شرح در شماره آینده نسیم جنوب

«کمیته استانی کاهش اثرات و بلایای طبیعی استان بوشهر»

هفته دولت گرامی باد

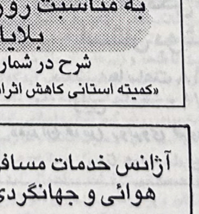
اهم فعالیت ها و خدمات شرکت مخابرات استان بوشهر در یکساله اخیر

«روابط عمومی شرکت مخابرات استان بوشهر»

نوع فعالیت	پایان مرداد ۷۶	پایان مرداد ۷۷	تفاوت
تلفن منصوبه	۷۰۹۵۶	۷۵۵۴۲	۴۵۸۶
تلفن مشغول‌بکار	۶۴۷۲۴	۷۱۰۴۳	۶۳۱۹
دفتر مخابراتی	۲۵۴	۲۹۱	۳۷
تلفن همگانی شهری و استیجاری	۵۸۵	۶۶۶	۸۱
تلفن همگانی راه دور کارتی	۱۰۲	۱۱۱	۹
تعداد کانال بین شهری	۱۰۸۰	۱۱۶۴	۸۱
تعداد مراکز دیجیتال	۴۱	۴۹	۸
ضریب نفوذ تلفن	۸/۶	۹/۳	/۷
طول خطوط مایکروویو	۲۸۹۱	۳۱۱۰	۲۱۹
ایستگاههای پر ظرفیت	۲۸	۲۸	۰
ایستگاههای کم‌ظرفیت	۸۱	۹۹	۱۸
تعداد کانالهای مایکروویو	۴۶۶۴	۴۹۱۷	۲۵۳
مراکز مجهز به بین‌الملل	۲۳	۳۱	۸
کانال بین‌الملل	۴۸	۵۷	۹

با خاموش نمودن لامپهای اضافی، امکان بهره‌گیری از انرژی برق را برای سایر مصارف ضروری ایجاد نمائیم.

«روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر»



به اطلاع علاقمندان به فراگیری فنون رایانه‌ای می‌رساند مرکز آموزش مدیریت دولتی استان بوشهر در نظر دارد دوره‌های پیش‌بینی شده را طبق جدول ذیل برگزار نماید.

عنوان دوره	تاریخ شروع	ساعات دوره
مبانی کامپیوتر و DOS مقدماتی	۷۷/۷/۴	۴۸
DOS پیشرفته	۷۷/۷/۷	۴۰
زرنگار	۷۷/۷/۱۱	۲۸

علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای ۳۷۰۹۰ و ۳۸۸۹۱ تماس برقرار نمایند.

به دنبال شکایت ناحیه انتظامی بوشهر از هفته نامه نسیم جنوب

مدیر مسئول نسیم جنوب در دادگاه حاضر شد.

هفته گذشته به دنبال شکایت ناحیه انتظامی بوشهر از هفته نامه نسیم جنوب، مدیر مسئول این هفته نامه در دادگاه حاضر شد.

سه‌شنبه هفته گذشته از طرف پاسگاه شماره یک بوشهر ابلاغی بدین شرح به دفتر هفته نامه نسیم جنوب ارسال گردید:

بنام خدا

از پاسگاه شماره یک بوشهر

به مدیر محترم دفتر روزنامه جنوب (نسیم‌جنوب)

موضوع: ابلاغ قانونی

بدینوسیله به شما ابلاغ می‌گردد جهت پاره‌ای توضیحات رأس ساعت ۸ مورخ ۷۷/۶/۴ به پاسگاه مراجعه در غیراینصورت برابر مقررات رفتار خواهد شد.

فرمانده پاسگاه

به دنبال دریافت این ابلاغ صبح روز چهارشنبه پس از حضور مدیر مسئول هفته‌نامه نسیم‌جنوب در پاسگاه، مشخص گردید که از طرف ناحیه انتظامی بوشهر شکایتی بر علیه هفته نامه نسیم جنوب در دادگستری استان بوشهر به ثبت رسیده است.

موضوع شکایت ناحیهٔ انتظامی در رابطه با چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «آقایان یگان ویژه با جوانان خوش برخوردتر باشید» در پیش شماره چهارده نسیم جنوب در تاریخ ۷۷/۳/۱۸ بود. این مقاله توسط یکی از دانش‌آموزان مدرسه نمونه فرهنگیان شهید مطهری ارسال گردیده بود که هفته نامه نسیم جنوب اقدام به چاپ آن کرد.

ناحیه انتظامی بوشهر در اعتراض به چاپ این مقاله از دادگستری بوشهر خواستار پیگرد قانونی مسببین چاپ این مقاله به اتهام «مشوش کردن اذهان عمومی»، «درج مطالب غیر واقع، اهانت‌آمیز نسبت به یگان مذکور»، «ترسیم چهرهٔ غیرواقع و خاص از این یگان در جامعه» با توجه به مادتین ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شده بود.

در همین رابطه مدیر مسئول نسیم جنوب اظهار داشت: «پس از حضور در پاسگاه و اطلاع از شکایت ناحیه انتظامی اظهار داشتم که چاپ این مقاله بر اساس قانون مطبوعات بوده و هیچگونه جرمی صورت نگرفته است. همچنین درخواست نمودم از آنجا که شاکی هفته نامه نسیم جنوب ناحیه انتظامی بوشهر می‌باشد، لذا بررسی و تشکیل پرونده مقدماتی برعهده طرف ثالث (بغیر از نیروهای انتظامی) قرار گیرد».

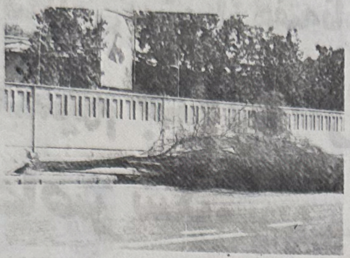
پس از آن در روز پنجشنبه هفته گذشته در شعبهٔ ۷ دادگستری بوشهر جلسهٔ دادگاه عمومی با شرکت مدیرمسئول هفته نامه نسیم‌جنوب و نماینده دفتر حقوقی ناحیه انتظامی بوشهر با حضور قاضی تشکیل گردید.

مدیر مسئول نسیم‌جنوب در خصوص این دادگاه اظهار داشت: «در جلسه دادگاه پس از تفهیم اتهام اظهار داشتم که چاپ این مقاله بر اساس ماده دوم از فصل دوم قانون مطبوعات در خصوص رسالت مطبوعات و همچنین ماده سوم از فصل سوم قانون مطبوعات درخصوص حق مطبوعات در اظهار نظر و انتقادات سازنده و پیشنهادات مردم بوده و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و بنابراین جرمی صورت نگرفته است». یونس قیصی‌زاده افزود: «همچنین در جلسه محاکمه از قاضی دادگاه درخواست نمودم که بر اساس ماده ۳۴ فصل ششم قانون مطبوعات پرونده شکایت ناحیه انتظامی از هفته نامه نسیم‌جنوب به دادگاه صالحه مطبوعات و با حضور هیئت منصفه ارجاع داده شود.»

لازم به ذکر است که تا صبح امروز (۷۷/۶/۸) هنوز حکم دادگاه عمومی به هفته نامه نسیم‌جنوب ابلاغ نگردیده است، اما بر اساس شواهد انتظار می‌رود پرونده از دادگاه عمومی به یک دادگاه صالحه مطبوعات فرستاده شود و قاضی دادگاه عمومی رأی به عدم صلاحیت آن دادگاه درخصوص رسیدگی به این پرونده بدهد.

توفان بوشهر را بهم ریخت.

سه‌شنبه هفته قبل یک طوفان پیش‌بینی نشده با سرعت ۱۱۸ کیلومتر در ساعت بوشهر را مورد تاخت و تاز قرار داد و خساراتی به بار آورد. این طوفان که همراه با بارندگی شدید و رعد و برقهای پی‌درپی بود، موجب فرو ریختن تیرهای برق و در نتیجه قطع برق در بوشهر، خورموج، اهرم و چغادک شد. درختان بسیاری نیز در جای جای شهر شکسته شدند و خیابانها و معابر عمومی را مسدود کردند. بر اثر این طوفان در شهر گناوه پنج تصادف رانندگی رخ داد که در یکی از آنها



سرنشین یکی از خودروها کشته شد همچنین در گناوه ساعقه سه نفر از آنان را زخمی کرد که یکی از آنها جان باخت و در اثر غرق شدن یک قایق صیادی در بوشهر نیز یک نفر جان خود را ازدست داد. در منطقهٔ گناوه سرنشینان سه فروند قایق صیادی که بر اثر این طوفان مفقود شده بودند، بعد از مدتی توسط ناخدای یک موتور لنج بنام رجب عبداللهی نجات یافتند. گفتنی است کارگران و متخصصان زحمتکش شرکت توزیع برق، بعد از قطع برق بلافاصله وارد عمل شده و با تلاشی بی‌وقفه خرابیهای به وجود آمده را در اسرع وقت ترمیم کردند.

انتخاب رئیس سازمان برنامه وبودجه استان بوشهر به عنوان مدیر نمونه در کشور

مهندس حسین آرامی رئیس سازمان برنامه و بودجه استان بوشهر از میان رؤسای سازمان‌های برنامه و بودجه استانهای سراسر کشور به عنوان مدیر نمونه انتخاب گردید.

به گزارش روابط عمومی سازمان برنامه و بودجه استان بوشهر این انتخاب به مناسبت فرا رسیدن هفته دولت و تجلیل از مدیران موفق در سازمان مرکزی برنامه و بودجه صورت گرفت و طی مراسمی در تهران از خدمات مهندس آرامی قدردانی به عمل آمد.

تشکیل اولین جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی بوشهر

اولین جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی در مرکز آموزش مدیریت دولتی با حضور تعدادی از دانشجویان و اساتید در تاریخ سه شنبه ۷۷/۶/۳ در سالن اجتماعات این مرکز برگزار گردید. در این جلسه دو نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد مدیریت دولتی از پایان نامه خود دفاع کردند.

پایان نامه اول مربوط به آقای نورالله فرح‌شیرازی با موضوع «بررسی رابطه بین نوع شخصیت و رضایت شغلی دبیران ادبیات و علوم‌تجربی مدارس متوسطه شهرستان بوشهر» بود. هدایت پایان نامه ایشان را جناب آقای دکتر ابطحی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی تهران به عنوان استاد راهنما و جناب آقای دکتر طلائی عضو هیئت علمی مرکز آموزش مدیریت دولتی به عنوان استاد مشاور به عهده داشته و استاد داور این دفاعیه جناب آقای دکتر گودرزی عضو هیئت علمی و مدیر هدایت و نظارت بر پایان نامه‌های مرکز آموزش مدیریت دولتی بودند.

دفاعیه دوم را آقای جواد حشمت آزاد انجام دادند. موضوع پایان نامه ایشان «بررسی رابطه کلاسیک مدیریت و ویژگیهای فردی مدیران دبیرستانهای استان بوشهر» بود. راهنمائی ایشان را جناب آقای دکتر الوانی استاد نام آشنای عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی به عنوان استاد راهنما و جناب آقای دکتر موسوی سرپرست آموزش مدیریت دولتی استان بوشهر به عنوان استاد مشاور به عهده داشته و جناب آقای دکتر گودرزی به عنوان استاد داور حضور داشتند.

هر دو دفاع با نمره بسیار خوب مورد قبول استادان راهنما، مشاور و داور قرار گرفتند. در آغاز این مراسم آقایان دکتر موسوی ضمن برشمردن فعالیتهای این مرکز اعلام داشتند که هم اکنون در مرکز آموزش مدیریت دولتی استان بوشهر در سه مقطع کاردانی اداری و مالی - کارشناسی و کارشناسی ارشد مدیریت دولتی و کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشجویان مشغول به تحصیل هستند در مقطع کاردانی ۷۵ نفر کارشناسی ناپیوسته مدیریت دولتی ۶۰ نفر، کارشناسی ارشد مدیریت دولتی ۹۷ نفر، کارشناسی ناپیوسته مدیریت آموزشی ۴۳ نفر و کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی ۶۶ نفر مشغول به تحصیل هستند. ضمناً این مرکز در نیمسال آینده در مقطع کاردانی ۳۰ نفر، کارشناسی ارشد ناپیوسته مدیریت دولتی ۲۵ نفر، کارشناسی ناپیوسته مدیریت آموزشی ۲۵ نفر و کارشناسی ارشد مدیریت دولتی ۲۰ نفر و ارشد آموزشی هم ۲۰ نفر پذیرش خواهیم داشت.

اختتامیه کلاسهای تابستانی هلال‌احمر استان بوشهر

روز چهارشنبه هفته گذشته از سوی جمعیت هلال‌احمر استان بوشهر مراسمی در سالن اجتماعات جمعیت هلال‌احمر برگزار گردید. در مراسم اختتامیه کلاسهای تابستان جوانان، معاون سیاسی امنیتی استانداری، رئیس روابط عمومی استانداری، مدیر عامل جمعیت هلال احمر بوشهر، تعدادی از امدادگران و تعدادی از مسئولین و جمعی از جوانان که در کلاسهای تابستانی این جمعیت شرکت کرده بودند، حضور داشتند. در این مراسم معینی، مدیر عامل جمعیت استان بوشهر طی سخنانی عملکرد هلال‌احمر و نحوه برگزاری کلاسها از سوی این جمعیت را برشمرد و از دست‌اندرکاران برگزارکننده این کلاسها نیز تشکر و قدردانی نمود. سپس امامی برای حضار سخنرانی نمود و از نحوه عملکرد هلال‌احمر بوشهر و مسئولین جمعیت بخاطر پر نمودن اوقات فراغت جوانان استان تقدیر کرد.

انتصاب در استانداری بوشهر

به گزارش اداره روابط عمومی استانداری بوشهر طی حکمی از سوی انصاری لاری استاندار بوشهر، اردشیر محمدی‌باغملائی به سمت مدیر کل دفتر امور اجتماعی و انتخابات استان بوشهر منصوب شد.



زهرا مؤیدی
کلاس اول/ دبستان نمونه مردمی معینی معدل ۲۰
باتشکر از خانم بزاف



ژرّا مؤیدی
آمادگی شهید ناجی
باتشکر از خانم صالح

جناب آقای ابطحی مدیر کل محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر

بدینوسیله ارتحال عالم جلیل‌القدر حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج آقا سیدموسی ابطحی عمّ بزرگوارتان را به شما و خانواده گرامی تسلیت عرض می‌نمائیم. ما را نیز در غم خود شریک بدانید.

«گروه ارکستر سنتی مفتون و چکاوک»

برادر ارجمند جناب آقای سیدنورالدین ابطحی

ارتحال حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدموسی ابطحی را به حضر تعالی و خانواده گرامی وی تسلیت عرض نموده و از ذات اقدس الهی عزت و سلامت بازماندگان را مسئلت می‌نمائیم. «هفته نامه نسیم جنوب»

جناب آقای ابطحی

مدیرکل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت عم گرامیتان را تسلیت گفته، ما را در غم خود شریک بدانید و از خداوند صبر و شکیبائی برای شما و بازماندگان محترم خواستاریم.

«گروه موسیقی محلی دریادلان»

شهادت «مرد پولادین» خستگی ناپذیر، الگوی رادمردان (علی‌گونه)

حاج سید اسدا... لاجوردی

را به تمام عاشقان ولایت و امامت تبریک و تسلیت عرض می‌نمائیم.

«مدیر کل و کارکنان اداره کل زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان بوشهر»

العلماء باقون مابقی الدهر

تورفتی خزان، گلشن ما فسرد
دل و خنده و عیش و عشرت بمُرد

عروج ملکوتی تندیس طهارت و تقوی، سیمای بارز صداقت و صفا، عالم اَملَعی

مرحوم سیدموسی ابطحی

از خاکدان دلگیر ناسوت به روضهٔ مینوی ملکوت بر فرزندان، بستگان و همه محفل‌نشینان بزم اُنس آن خزانه معرفت و امتداد خط سبز اخلاص و فقاهت تسلیت عرض می‌نمائیم. «مجمع پیروان خط امام (ره) بوشهر»

بی تفاوتی یا نجابت

نگاهی به ریشه‌های محرومیت در استان بوشهر

● مهندس رضا آذین - دانشجوی کارشناسی ارشد شیمی دانشگاه شیراز

فراخوانی «نسیم‌جنوب» به نوشتن مطالبی در خصوص «بی‌تفاوتی یا نجابت» مردم استان بوشهر، مرا بر آن داشت تا نکاتی را متذکر شوم. علل عقب‌ماندگی استان از روند کلی توسعه کشور بسیارند که بی‌تفاوتی فقط یکی از آنها است، البته این علت خطرناک و در عین حال مهمی است که باید بادقت و حساسیت زیادی با آن برخورد نمود. اگر سؤال شود که بی‌تفاوتی از سوی مسئولین است یا مردم، از جهاتی هر دو طرف مقصر هستند. در ذیل به مواردی از بی‌تفاوتی مردم و مسئولین اشاره می‌شود.

الف - بی‌تفاوتی مردم که می‌تواند ناشی از موارد زیر باشد:

۱- عدم شناخت کافی از میزان پیشرفت و توسعه در استانهای دیگر. به عنوان مثال، تا همین چند سال پیش شهرها و بخشهای کوچکی در استانهای مجاور و غیره وجود داشته‌اند که هم اکنون تبدیل به شهرهای بزرگ و تمیزی شده‌اند حال آنکه تا پیش از این از استان بوشهر خیلی عقب‌تر بوده‌اند. به عنوان مثال در یک استان مثل اصفهان به هر شهری که وارد می‌شوید ساماندهی مشاغلی مثل مسافربری و میوه‌فروشی را در قالب میادین میوه و تره‌بار و ترمینال مسافربری مشاهده می‌کنید، اما در استان بوشهر دریغ از حتی یک ترمینال مسافربری، حال یا قاطبه مردم از فواید چنین امکانات شهری غافلند و یا آنهایی هم که به فواید این امکانات واقفند، گوش شنوایی برای رسیدن به خواسته‌های بر حق خویش نمی‌یابند.

۲- باور نداشتن قابلیتهای استان و فرزندان این مرز و بوم: همواره این باور که «مرغ همسایه غاز است» در کشور ما در سطح وسیعی طرفدار دارد. این طرز تفکر در استان بوشهر جای خود را دارد، به نحوی که در هر کار کوچکی نیز انتظار می‌رود که از جای دیگر نیروی انسانی تأمین شود. گویا کارشناسان، متخصصان و تحصیل‌کردگان استانهای دیگر قابلیتهائی بیش از افراد مشابه در استان بوشهر دارند. نگارنده به هیچ وجه قصد تعصب غلط در استفاده بهینه از کارشناسان را ندارد و نمی‌خواهد که تخصص کارشناسان غیر بومی را انکار کند. انتقاد نگارنده در مواردی است که یک غیربومی علیرغم شرایط کاملاً مساوی و حتی پائین‌تر از یک بومی، بر وی ارجحیت داده می‌شود. این دردی است که باید به هر نحوی که شده است درمان شود، از طرفی باید اعتماد به نفس نیروهای بومی تقویت شود و از طرف دیگر مسئولین به تأثیر نیروهای بومی با توجه به دلسوزی و احساس مسئولیت بیشتر آنها (بالنسبه) اعتقاد و ایمان داشته باشند. درست است که ما نیروی تحصیل‌کردهٔ بومی به اندازهٔ کافی نداریم اما از همان تعداد نیروی بومی تا چه حدی استفاده کرده‌ایم؟

۳- عدم تمایل به تغییر و نوآوری: در صحبتهایمان همواره به افتخارات و امکانات گذشته خود اشاره می‌کنیم. از اولین‌هائی که در استان بوشهر وجود داشته و در کشور بی‌سابقه بود، از اولین خط آهن در کشور بین بوشهر و برازجان، اولین دستگاه تلگراف خط تلفن، اولین دستگاه چاپ، اولین دبیرستان جنوب کشور و ... . همه و همه چیزهائی هستند که نشاندهندهٔ گذشتهٔ درخشان این منطقه است. اما حالا چه؟ الان چه چیزی داریم که به آن افتخار کنیم؟ آیا جزیرهٔ خارگ با همه امکانات نفتی آن به مردم بوشهر متعلق است؟ آیا پالایشگاه عظیم گاز کنگان به مردم بوشهر متعلق است؟ آیا پروژه عظیم نخل تقی و عسلویه به مردم بوشهر متعلق خواهد بود؟ از نظر جغرافیایی همهٔ اینها در محدودهٔ استان بوشهر جای دارند اما از این نظر که هیچ سودی به مردم استان نمی‌رسد متعلق به جای دیگری از کشورند. آیا مردم بوشهر سهمی در اشتغال، محصولات، امکانات جانبی، خدماتی مانند فرودگاه، لوله کشی گاز و ... دارند؟ آیا می‌دانید که در جزیره خارگ پس از حدود ۴۰ سال سابقه حضور شرکت نفت، اگر نیمه‌شب زنی درد زایمان گرفت به علت نبود دکتر متخصص باید حدود ۷۰۰ هزار تومان به هیلکوپتر شرکت نفت بدهد تا او را به بوشهر یا جای دیگری برساند؟ لازم به ذکر است که در این جزیره در ۷ روز هفته متخصص وجود ندارد. حال چند نفر از مردم جزیره توان پرداخت این پول را دارند؟

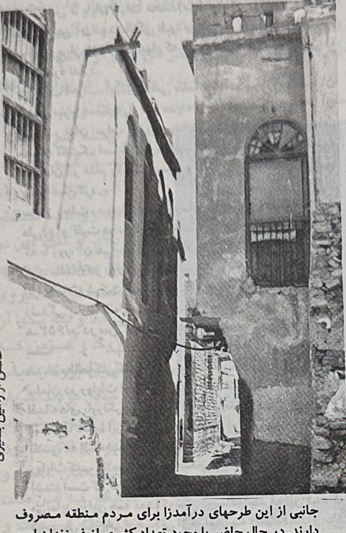
با توضیحات فوق، کیست که بگوید ما در حال حاضر امکانات داریم؟ کیست که بگوید از مواهب زندگی شهری بهره‌مندیم؟

ب - بی‌تفاوتی و سوء مدیریت مسئولین:

۱- عدم توفیق در جذب نیروهای بومی: تا چند سال

> **باید اعتماد به نفس نیروهای بومی تقویت شود و مسئولین به تاثیر نیروهای بومی با توجه به دلسوزی و احساس مسئولیت بیشتر آنها اعتقاد و ایمان داشته باشند.**

پیش وقتی که صحبت از اشتغال و انتقاد از وزیران مختلف مثل وزیر نفت در زمینه بکارگیری نیروهای بومی که در مراکز صنعتی می‌شد، پاسخ می‌دادند که نیروی متخصص در منطقه به تعداد کافی نیست و لازم است برای پیشبرد امور از نیروهای غیربومی استفاده شود. این منطق باعث شد که مثلاً در حال حاضر از حدود ۱۲۰۰ نفر پرسنل پالایشگاه گاز کنگان حتی یک نفر هم در رده‌های بالای مدیریتی از نیروی بومی نباشند. حتی نمایندگان استان در مجلس هم تاکنون برای گفتن و بیان موفقیت‌ها خویش به گفتن سخنان نادرست بسنده نموده‌اند. مثلاً آیا نمایندهٔ محترمی که افتخارات دوران نمایندگی خود را تأسیس طرح متانول خارگ و نیروگاه اتمی و ... می‌داند خبر ندارد که این تأسیسات طرحهای ملی هستند و هیچ ربطی به فلان نماینده یا بهمان مسئول ندارد؟ بجای این حرفها که هیچ دردی از مردم مظلوم منطقه را حل نمی‌کند، بهتر است نمایندگان محترم هم و غم خود را به بهره‌برداری از این گونه طرحها در جهت ایجاد اشتغال نیروهای بومی و گرفتن امکانات



عکس از رامین بصیری

جانبی از این طرحهای درآمدزا برای مردم منطقه مصروف دارند. در حال حاضر با وجود تعداد کثیری از فرزندان این منطقه از کشور که با طی مدارج بالای تحصیلی حتی مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا، هیچ بهانه‌ای از هیچ مسئولی پذیرفته نیست و می‌توان با یک آمارگیری ساده و یک طرح اشتغال، زمینه سپردن کار به دست نیروهای بومی را فراهم آورد.

۲- عدم مراکز دانشگاهی و علمی تا چند سال پیش در استان: وجود دانشگاه در هر شهری منشأ بسیاری از تحولات بعدی در آن شهر می‌شود چرا که دانشگاه با خود امکانات و توقعاتی را می‌آورد که خواه ناخواه مسئولین منطقه را به برآورده ساختن این توقعات وادار می‌کند و برآورده ساختن اینها به نوبه خود موجبات توسعه را فراهم می‌آورد. جوانان دانشجو نمی‌توانند نسبت به کمبودهای دور و بر خود بی‌تفاوت باشند و اظهارنظر و انتقادات آنان، مسئولین را به واکنش وامی‌دارد. به هر حال فراموش نشود که ما آخرین استانی هستیم که صاحب دانشگاه ملی و علوم‌پزشکی شدیم

> **وجود پالایشگاه گاز، امکانات نفتی خارگ، پروژه عظیم نخل تقی و عسلویه و... در استان بوشهر، تاکنون هیچ سودی برای مردم استان نداشته است**

آن هم فقط در شهر بوشهر و بطور محدود در شهر برازجان نگارنده که خود از قشر دانشجویان است امید دارد که وجود این مراکز علمی موجبات خیر و برکت در استان را فراهم آورد.

۳- سوء مدیریت در استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل طبیعی و انسانی استان: از امکانات طبیعی استان به خوبی استفاده نکرده‌ایم. به استعدادهای علمی و هنری فرزندانمان آنچنان که باید و شاید بها نداده‌ایم و قس علیهذا، به عنوان مثال در خلال سالهای ۷۰-۶۸ که نگارنده در دبیرستان سعادت مشغول به تحصیل بوده و همزمان به کارهای فوق برنامه خصوصاً گروه سرود اشتغال داشته، کراراً شاهد بی‌مهریها و تبعیضها در زمینه‌های هنری از سوی مسئولین وقت امور تربیتی بوده است، در حالیکه در همان سالها مثلاً دبیرستان سعادت مقام دوم گروه سرود را در مسابقات سراسری کشوری (سال ۶۸) کسب کرد.

با وجود موارد فوق، لازم به ذکر است که در نخستین روزهای انتصاب استاندار فعلی استان بوشهر، نامه‌ای به ایشان نوشته شد و در آن مواردی از عقب‌ماندگی استان و علل آنها به اجمال شرح داده شد که این نامه بلافاصله از سوی ایشان پاسخ داده شد و در اینجا لازم می‌دانم از ایشان به خاطر احساس مسئولیت در پاسخ به نامه تشکر کنم.

در پایان پیشنهاد اینجانب این است که علاوه بر «نسیم‌جنوب» یک دعوت عام از سوی استانداری که قدرت اجرایی هم دارد صورت گیرد تا بتوان در فضائی صمیمی و امن، از نظریات اهل درد آگاه شد و موارد قابل حل را حل نمود تا انشاءالله بتوانیم در آینده جلوی فرزندانمان رو سفید باشیم و بتوانیم ادعا کنیم که توفیق خدمت به مردمی را یافته‌ایم که نجیب‌اند و کم ادعا. برای این که ثابت کنیم نجابت ربطی به توسعه ندارد، فقط یک جمله را می‌گویم و آن اینکه در استانها و مناطقی که به نسبت استان بوشهر پیشرفت چشمگیری دارند و داشته‌اند، نیز آدمهای نجیب و پاک و خالص زندگی می‌کنند و این نجابت ویژهٔ جنوب کشور نیست، بلکه این ما هستیم که می‌کوشیم با سلاح نجابت، دستاویزی برای توجیه عقب‌ماندگی خود بسازیم. ما مردم و مسئولین می‌توانیم یک جمله امام (ره) را سرمشق خود قرار دهیم که فرمودند: «افتخارم این است که خدمتگزار مردم هستم.»

آزادی منطقی

نقدی بر مقاله «دین و دینداری را سخت نکنیم»

● عبدالله سلمانی - بندر دیّر

چنانچه انتظار می‌رفت چاپ مقاله «دین و دینداری را سخت نکنیم» با استقبال فراوانی از طرف خوانندگان نسیم جنوب روبرو گردید، اما همانطور که باز هم انتظار می‌رفت چاپ این مقاله حساسیت‌هائی نیز بوجود آورد، متاسفانه عدهٔ قلیلی به طرق غیر معمول و غیر مطبوعاتی اعتراض نمودند و خوشبختانه نویسندگانی نیز به نقد مباحث مطرح شده در آن مقاله پرداختند که مقاله حاضر از آن جمله است. نسیم جنوب سعی دارد بدور از غوغاسالاری به درج نظر اندیشمندان اقدام نماید.

فَبَشِّر عباد الَّذینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ اَحسَنَهُ (۱)

دین و دینداری مقوله‌ای است بس آسان و روان و بسیار فراخنای، دین اسلام دین آزادی عمل و دین راحتی و آسایش و به دور از هرگونه «عُسر» و تنگی است، چه در اعمال مذهبی و دینی و چه در اعمال و روابط اجتماعی و غیره. ولی این مقوله نباید موجب سوء استفاده‌ها گشته و عده‌ای به بهانهٔ حمایت از آزادی و سهولت و فراخنای دینی، ارزشها را هتک نموده و در جهت خلاف اخلاق و آرمانهای اسلامی و ایرانی و در جهت عدم همراهی و همگامی با فرهنگ اصیل ایرانی طی مسیر نمایند.

اسلام اگر دین آزادی و خوش برخوردی و بشاشت و احترام متقابل می‌باشد، دین قاطعیت و دین اهتمام تلخ در جهت پیشبرد احکام آن نیز خواهد بود.

اسلام دین آزادی و سرشار از جاذبه و مهربانی است ولی هیچگاه این مقولات باعث نخواهد شد که صنادید آن از قاطعیت به دورمانده و در جهت پیشبرد اهداف عالیه اسلامی کوتاهی روا دارند که مجرمین را به قصاص نکشانده و گنه‌کاران را مستحق حدود الهی ننمایند.

اگر یک روی سکه اسلام مهربانی و خوشزبانی است، روی دیگر سکه‌اش قاطعیت نام دارد که خیانت پیشگان به جامعه و فرهنگ را سزاوار خشم میداند. اگر پیامبر اسلام آن مهربان غمخوار پیر و جوان بود و آن مقام شامخی بود که خداوند پیوسته او را به مهربانی و عطوفت مدحت و ستایش می‌کرد که: «و ما ارسلناکَ اِلاّ رَحمَةً لِلعالَمینَ» (۲) و آن عطوفی بود که: «و لو کُنتَ فَظّاً غَلیظَ القَلبِ لاَ نفضّوا من حَولِک» (۳) ولی هرگاه قاطعیت و قصاص و عدم مهربانی مصلحت اسلام را در برداشت در این زمینه هیچگونه تردیدی به خود راه نداده و پیوسته به وظیفه خویش در این خصوص عمل می‌نمود که گاهی وارد مسجد می‌شد و برخی را با نام صدا زده که: «قُم یا فلان»، «قم یا فلان» فلان و فلان و فلان بلند شوید و از مسجد بیرون روید و تا وقتی که زکات نداده‌اید به مسجد نیائید.

و همچنین است درخصوص مولای متقیان و امیرمؤمنان علی (ع)، اگر علی آن عارف «هَشّ بَشّ بسّام» بود ولی از یادمان نرود که شلاق به دست در بازار کوفه می‌گشت و مردمان را امر و نهی می‌کرد و از خیانت و خطای هیچکس در خصوص بیت‌المال مسلمین در نمی‌گذشت که نامهٔ ۲۰ نهج‌البلاغه که برای زیاد ابن ابیه معاون استاندار بصره مکتوب شده است خود سرشار و متبلور از این موضوع می‌باشد و همچنین نامه‌ای را که حضرت امیر به عثمان ابن حنیف نوشتند.

علی اگر آن خنده‌روی پیوسته متبسّم بود ولی خیانتکاران از برق ذوالفقارش در واهمه بودند و علی اگر آن جذاب به تمام معنا بود که یارانی چون مالک اشتر و میثم تمار و کمیل‌ابن‌زیاد را در نزد خود پرورش داد ولی باید دانست که نیروی دافعهٔ فوق‌العاده‌ای نیز داشت تا طلحه و زبیرهای نافرمان شکم‌باره را از نزد خود دور سازد و با آنان در جمل به مصاف آید که از این قبیل ماجراها در تاریخ شکوهمند اسلام به وفور یافت می‌شود. و همچنین درخصوص رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام راحل نیز این معنا صادق است، اگر آن عارف سالک و آن رهبر قدیر از جاذبهٔ فوق‌العاده‌ای برخوردار بود که جوانان هرزهٔ خیابان‌گرد را با اخلاق حسنهٔ خویش ارشاد و راهنمائی کرد و از آنان وارستگانی جنگاور و پرهیزکار ساخت ولی اگر تاریخ را گواه بگیریم خواهیم دید که در قبال کوته‌بینی نزدیکترین کسان خود چه خط مشئی را پیش گرفته و با آنان چه رفتاری کرده است. امام راحل آن شخصیت عظمائی بود که جوانان را با خوشرفتاری جذب می‌کرد ولی بیاد آریم که هر خطائی را که از آنان سرمی‌زد گوشزدشان می‌ساخت. چنانکه آن جوان وقتی برای پرسیدن مسأله‌ای به خدمتش می‌رسد درحالیکه انگشتری طلا در دست دارد امام روترش کرده و مقداری به عتاب در او نگریستن می‌گیرند تا آن‌که انگشتر از دست به در آورد و آنگاه با خوشروئی تمام مسأله‌اش را پاسخ می‌گویند.

درشتی و نرمی به هم در به است
چو فاصد که جراح و مرهم نه است

اسلام دین زیبائی و جمال و قشنگی است ولی این زیبائی و جمال هرگز باعث نمی‌گردد که انسانی از حیطه خویش فراتر رفته و از گلیم خویش فراتر آید اگر در اسلام «اَلبِس و تجمّل» وجود دارد در کنار آن تذکّر «لاتَلبِسوُا ملابِسَ اَعدایی» نیز فراهم است و «مَنْ تَشَبَّهَ بقوم فَهُوَ مِنهُم».

اگر اسلام آزادی در شیک پوشی و زیبائی را رسوخ داده است و هرگز جوان را به بهانهٔ مسلمان بودن از خوشیها و استفاده‌های بهینه عمر و لعاب جوانی محروم نساخته ولی هیچگاه میدان را برای بزک‌کاری و دلقک‌بازی مهیا نساخته است. اگر جوان ایرانی با پوشیدن لباسهای آنچنانی و مدلهای اینچنینی خود را بزک کند هر چند ممکن است درخصوص پوشیدن بزهی مرتکب نشده باشد ولی مطمئناً از آرمانهای اصیل و ملی و مذهبی خود بُعد یافته و از اسوه‌های حسنه خویش فاصله گرفته است. هیچکس با فشار و چماق در جهت پیاده کردن فرهنگ ناب و سرشار ایرانی و اسلامی موافق نیست و هیچکس نمی‌تواند شخصی را در این خصوص به چوب بسته و تحت فشار قرار دهد ولی این معنا با تشویق و تحریض جوان به انتخاب پوشش مناسب و ویرایش معقول متناسب با فرهنگ پربار و پرمغز خود هرگز منافاتی نخواهد داشت و این مقوله نمی‌تواند بهانه‌ای باشد تا ما را از نصیحت جوانانمان بازدارد.

چرا بزرگان و دانایان، جوانان را به اصالت تشویق نکنند و آنان را از تقلیدهای کورکورانه بازندارند و از منجلاب شنیع مطلع نسازند و چرا نصیحت پیشگان به امور جوانان مبادرت نورزند؟ چرا باید جوّکوبیدن ناصح در جامعه اصیل رواج داشته باشد که روحانی‌ای را به جرم نهی از منکری چون «نی‌انبان» به ناسزا و فحش بگیرند و هر چه دل تنگشان بخواهد نثار جان او نمایند؟ چرا باید مراد شریف نصیحت یک روحانی گاه و دلسوز را «غرض و مرض سیاسی» جلوه دهند؟ بیاد داشته باشیم که: «لَو لا ینها هُمُ الرّبّانیّونُ و الاحبارُ عَنْ قولِهِم اَلاِثمِ واَکلِهِمُ السُّحتِ بِئسَ ماکانوا یصنعونَ» (۴) «اگر علماء و روحانیون آنان را از کار زشت و خوردن مال حرام باز ندارند کاری است بسیار زشت».

من از نویسندهٔ مقاله «دین و دینداری را سخت نکنیم» (۵) بسیار در عجبم که «نی‌انبان» را امری پیش پا افتاده تلقی کرده و آن را جزء مشکلات فرهنگی برنمی‌شمارند، «توچنین خانه کن و دلشکن ای باد خزان». اگر «نی‌انبان» آن ساز غنائی شهوت برانگیز و رقص‌آور پیش پا افتاده و قابل بحث نیست پس گناه کبیرهٔ غنا چه معنایی میتواند داشته باشد؟! و اگر «نی‌انبان» غنائی نیست پس ساز غنائی چیست؟ البته جای امیدواری و حسن ظن است که نویسندهٔ مقاله (۶) قائل به تغییر صحیح در مسیر اجرای آن است ولی من از متولیان فرهنگ این مرز و بوم می‌پرسم آیا تا زمانی که این ساز تعدیل نگشته و تغییر اساسی در روند نوازندگی آن صورت نگرفته است می‌توان آنرا به عنوان موسیقی قابل قبولی شناخت؟ آیا می‌توان از این روند مشمئزکنندهٔ قبیح استفاده کرد؟ مطمئناً تا تصحیح و تعدیل نگردد در نزد عرف قباحت خواهد داشت، پس بیائید اول آنرا تعدیل نمائید و سپس بر مردم عرضه دارید تا مردم آن را به عنوان موسیقی اصیل بومی با آغوش باز بپذیرند. تأکید من در این مقاله بر روی خشکه مقدسی و خشونت و فشار نیست بلکه تأکیدم بر قاطعیت در حفظ ارزشهای بدست آمده و حاصل خون جوانان برومند میهن اسلامی و آرمانهای اصیل ملی و مذهبی است، آرمانهائی که در رگ و پی هر ایرانی و ایرانی منشی وجود دارد که به فرمایش ریاست محترم جمهوری از مدینةالنبی منشعب شده باشد و به فرموده مقام معظم رهبری سزاوار جانفشانی در راه اکتسابش گردد.

مطمئناً کف زدن در حد متعارف منافی شرع محسوب نمی‌گردد و کف‌زن را نمی‌توان در مظان اتهام گنجاند ولی در سطح جامعه‌ای شهیدپرور امری منطقی و عقلانی نیست، آری کف زدن دانشجویان مسلمان در روز دوم خرداد که نویسنده (۷) آن را جزء جست و خیزها و ابراز احساسات جوانی قلمداد کرده‌اند در عرف جامعه‌ای که ارزشهای خود را با سینه سپر کردنها و تکبیرها فراهم ساخته امری منافی عرف ارزشی خواهد بود و آن هم در ماه محرم، ماه عزاداری سالار شهیدان و آن اقامه کننده احیاء امر به معروف و نهی از منکر، دانشجوی مسلمان ایرانی باید بسیار منطقی‌تر و عقلانی‌تر از این رفتار نماید که اسوهٔ دیگران باشد. او که دیگر دوران کودکی را نمی‌گذراند که بخواهد با جست و خیزهای کودکانه خود را اشباع سازد، او دیگر به بلوغ عقلی رسیده و خود را صاحبنظر می‌داند. مطمئناً فرهنگ اصیل ایرانی هیچگاه به بهانه آزادی و «یُسر» در دین این اجازه را به متدینین خود نمی‌دهد که ارزشهای والای انسانی را هتک کنند، هتک حرمتی که دختران دانشجو با بالا بردن دستان خود در حین کف زدن و نمایان شدن آرنج حتی قسمتهای بالاتر دست در آن روز شریف روا داشتند بس مفتضح بود و بسیار باعث رنجش ولی‌نعمتان این انقلاب شد. هیچکس با اجبار در احکام الهی موافق نیست ولی با تشویق و تحریض در پرداختن به بهترین، موافقت کامل دارد. و هیچکس نباید به خود جرأت دهد که این تشویقها را فشار بخواند. پس بیائیم جوانانمان را به بهترینها تشویق و از تقلیدهای کورکورانه مصون بداریم.

لاله بوی می نوشین بشنید از دم صبح
داغ دل بود به امید دوا باز آمد

باز بر تمنای خود تأکید می‌کنم که جوانان ایرانی را باید بیشتر به فرهنگ اصیل خویش و اسوه و الگوهایش رهنمون گردید و آنان را از تَشَبُّه به دیگران باز داشت، چه زیباست سرود شهریار ملک سخن ایران زمین درخصوص میهن خویش:

سالها مشعل ما پیش روی دنیا بود
چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود
هر گلی کز چمن باغ جنان آبی خورد
نازپروردهٔ این خاک عبیر آسا بود
خاتم گمشده را باز بجوی ای ایران
که بدان حلقه جهان زیر نگین ما بود

الهم انا نشکوا الیک فقد نبینا صلواتک علیه و آله و غیبة ولیّنا

کی بر این کلبهٔ طوفانزده سرخواهی زد
ای پرستو که پیام‌آور فروردینی

پاورقی
۱- سوره زمر آیه ۴۰ و ۳۹ / ۲- انبیاء - ۱۰۷ / ۳- آل عمران - ۱۵۹ / ۴- مائده - ۶۳ / ۵- نویسنده مقاله «دین و دینداری را سخت نکنیم» چاپ شده در شماره چهارم نسیم جنوب / ۶- همان / ۷- همان

سلمان فارسی از افسانه تا واقعیت

سید قاسم یاحسینی

بررسی سیرهٔ زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی
سیدعطاءالدین مهاجرانی
چاپ اول: انتشارات اطلاعات ۱۳۷۵
۲۴۲صفحه ـ ۶۰۰ ریال

سلمان فارسی صحابهٔ پاکباز پیامبر اسلام چهرهٔ درخشان اما پررمز و رازی است که به تعبیری می توان گفت واسطهٔ ارتباط و اتصال اسلام با تمدن باستانی ایران بوده است. سلمان را باید پلی بین معنویت اسلام ومدنیت ایرانی تلقی کرد، زیرا او بود که از سلطه حکومت ساسانی به دامن اسلام پناه برد و آرام گرفت و متقابلاً دستاوردهای علمی و نظامی تمدن ساسانی را در اختیار مسلمین قرار داد. درباره زندگی و احوال این «سرگشتهٔ راه حق».(۱)

روایات تاریخی به اندازه‌ای مبهم و غیر دقیق و آمیخته با افسانه و اغراق است که بسیاری از مستشرقان حتی در وجود فیزیکی و تاریخی او تشکیک و وجود وی را ساخته و پرداختهٔ ذهن مورخان سده‌های نخستین اسلامی قلمداد کرده‌اند.(۲)

چهره واقعی سلمان در زیر انبوهی از خرافه، پندار و افسانه باقی پنهان مانده و این در حالی است که او نقش بسیار مؤثر و مهمی در برخی از رخدادهای نظامی و جنبشهای سیاسی در سه دههٔ اول قرن هجری در عربستان و ایران بر عهده داشته است. در برخی بررسی‌های مارکسیستی، افزون بر تکرار آراء مستشرقان، شبهاتی نیز القاء شده است که دسته‌ای از آنها سخت قابل تأمل است و شایسته بررسی و پاسخگوئی.(۳)

با این حال، در چند دههٔ اخیر مستشرقان غربی و مسلمانان پژوهشهای چندی دربارهٔ شخصیت، احوال و افکار سلمان انجام داده‌اند، چون «سلمان پاک» نوشته «لوئی ماسینیون» که دست کم در وجود تاریخی این ایرانی مسلمان شک چندانی باقی نمی‌گذارد. سهم ما ایرانیان، حداقل در صد سال اخیر، در تاریخ‌نگاری، زندگی، بررسی عملکرد و اندیشه‌های سلمان بسیار ناچیز است. در سده‌های قبل نیز گرچه بزرگانی مانند علامه محمدباقر مجلسی، در برخی از مجلدات بحارالانوار و خصوصاً حاجی میرزا حسن نوری طبرسی، در اثری با عنوان «نفس الرحمان فی فضائل سلمان»(۴) کوشیده‌اند تا زندگی و احوال سلمان را تدوین نمانید، اما وجود انبوه روایات غیرعقلانی و نامستند همراه با دیدی اخباری‌گرایانه به شدت ارزش کارهای آنان را خدشه‌دار کرده است.

این غفلت در حالی است که سلمان سمبل پیوند معنوی اسلام و ایران، یکی از نزدیکترین و صمیمی‌ترین ایرانیان پیرو حضرت محمد(ص) و اولین شیعهٔ امام علی(ع) بوده است. سلمان در نزد محمد(ص)، علی(ع) و فاطمه(س) چنان مقامی داشت که جزء خانواده آنها به شمار می‌رفت و همواره از احترام ویژه‌ای برخوردار بود.(۵)

چنین به نظر می‌رسد که تلقی عقلانی و منطقی سلمان از مفاهیم قرآن و اصول اسلام چنان بوده که پیامبر در مقایسهٔ او با ابوذر غفاری فرموده بود: «اگر ابوذر می‌دانست که سلمان چگونه می‌اندیشد، او را کافر می‌دانست.»(۶)

در سال ۱۳۷۵ کتابی از دکتر سیدعطاءالله مهاجرانی دربارهٔ سلمان فارسی منتشر شده که در اصل رسالهٔ دکترای ایشان است. مؤلف باگردآوری تقریبی کلیهٔ متون و منابعی که دسترسی بدانها ممکن بوده است، اعم از فارسی، عربی و انگلیسی، سعی کرده تا بر اساس منابع دسته اول تاریخی، رجالی و تفسیری، داستان زندگی و احوال سلمان را بازسازی و بازنویسی کند. فشردهٔ تحقیق او چنین است:

روز به (م به) فرزند بوذخشان دهقان‌زاده‌ای (۷) از اهالی روستای «جی» از توابع اصفهان بود(۸) که در حدود ۵۲۰ میلادی، در دوران زمامداری انوشیروان ساسانی، متولد شد. پدرش کدخدای روستا و زرتشتی و روزبه فرزند مورد علاقهٔ او. روزبه با آموزه‌های زرتشتی‌گری رشد یافت و به دوران نوجوانی رسید. در آن هنگام با اندیشه‌های مسیحیت آشنا و والهٔ این دین شد. همین شیفتگی آغاز سرگشتگی‌اش نیز بود.از خانه پدر گریخت و روانه شام، مرکز مسیحیت در شرق باستان، شد و سالها در مدارس مذهبی شهرهای موصل، نصیبین و عموریّه به تحصیل پرداخت. چنان در علوم مذهبی نصرانی مطالعه کرد که به اجتهاد رسید. می‌دانیم که زبان مذهبی مسیحیت در شام در قرن ششم و هفتم میلادی، زبان سریانی بود که شاخه‌ای از زبان آرامی است. روزبه سریانی را به دقت آموخت و مطالعهٔ ژرفی در کتاب مقدس تورات و انجیل و تفسیرهای مربوطه کرد. (نکته‌ای که مؤلف متأسفانه به آن اشاره نکرده همین دانستن زبان توسط روزبه است) روزبه پس از سالها تحصیل و سلوک در وادی مسیحیت، به اشارهٔ برخی از کشیشان، ترغیب شد تا به عربستان برود. او باکاردانی رهسپار عربستان گشت، اما در طول راه توسط دزدان به اسارت درآمد، به یثرب (مدینه) برده و به یک یهودی کشاورز فروخته شد. در یثرب آوازهٔ ظهور مردی بنام محمدبن عبدالله را در مکه، که ادعای پیامبری و رسیدن وحی از طرف خدا می‌کرد، شنید. اما او برده و تحت امر ارباب یهودی‌اش بود. ناچار چندین سال صبر کرد تا سرانجام دست حادثه، محمد را از مکه به یثرب کشاند. روزبه در مدینه، پیامبر را ملاقات نمود و پس از دیدن علائمی که از قبل، از آن آگاه شده بود، توسط کشیشان شام، به دین او ایمان آورد. پیامبر وقتی از داستان زندگی و سفرهای روزبه مطلع گشت، پس از چند سال او را خرید و از بندگی آزاد نمود و نامش را نیز سلمان گذاشت.

از آن پس تا پایان حیات محمد(ص)، سلمان در کنار او بود و همواره بین آن دو دیالوگی طولانی در جریان بود. گفتگوئی مرموز و پر از راز و رمز و ابهام که تاریخ چیز چندان زیادی از آن در خاطره ندارد.

در جنگ احزاب، ابتکار نظامی سلمان باعث پیروزی مسلمانان شد. پیامبر با همفکری او دور مدینه را خندق کند. کاری که تا آن زمان در میان اعراب بدوی بی‌سابقه بود. در جنگ طائف هم سلمان تکنیک استفاده از منجنیق را به مسلمین آموخت و بدینسان در مقام یک تئوریسین و استراتژیست نظامی در کنار پیامبر عمل کرد.

پس از رحلت رسول‌اکرم(ص) (سال ۱۱ هجری) سلمان در کنار علی(ع) و اقلیت هوادار او باقی ماند و تنها پس از وفات فاطمه بود که با زور، آن هم پس از آن که گردنش مضروب گشت، بیعت کرد. سلمان در دوران خلافت عمربن خطاب، در جنگهای فتح ایران فعالانه شرکت جست و سالها حاکم مدائن شد. او در مدائن زندگی پارسایانه‌ای داشت و سرانجام در حوالی سال ۳۳ هـ ـ ۶۵۳/م. در سن ۸۲ سالگی در همین شهر چشم از جهان فرو بست و به خاک سپرده شد. از مطالعهٔ کلی کتاب چنین استنباط می‌شود که مؤلف از اینکه سلمان در روایات اسلامی و در انبوه اغراقهای غیرعقلانی و افسانه‌های باورنکردنی غرق شده است متأسف و دچار حسرت است و با تألیف این اثر کوشیده غبار اوهام را از چهرهٔ او بزداید. تلاشی که البته چندان آسان نیز نیست، زیرا درباره سلمان روایات کتب کلاسیک تاریخ اسلام به اندازه‌ای مغلق و مبهم و آشفته است که تحقیقاً گاه مورخ را دچار سرگردانی و پریشانی می‌نماید. با این همه عمده کوشش نویسنده مصرف این شده که شخصیتی تاریخی و عقلانی از سلمان به دست دهد و مثلاً خواننده را قانع کند که او نه دویست و پنجاه یا سیصد سال بلکه هشتاد و سه سال عمر کرده است.

مهاجرانی در کنار بازنویسی زندگی سلمان، همواره گوشه چشمی نیز به برخی شبهات و شکهای مورخان غربی و مارکسیست داشته وکوشیده برخی از داوری‌ها و تحلیلهای آنان را نقص و نقض نماید. تلاشی که گاه البته چندان قرین با توفیق نبوده و نیاز به موشکافی و تدقیق بیشتری داشته است... .

با همهٔ زحماتی که مؤلف کشیده کتاب دارای عیبهای کوچکی نیز می‌باشد:

۱ـ کتاب اگر چه دارای فهرست از منابع است اما فاقد فهرست اعلام می‌باشد.

۲ـ فهرست منابع کامل و جامع نیست. مؤلف در متن کتاب گاه از کتبی استفاده کرده که اثری از آنها در فهرست منبع نیست. مثلاً در فهرست میرزا حسن نوری طبری تنها نام کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» برده شده حال آنکه نامی از اثر دیگر این مؤلف، نفس الرحمان فی‌فضائل سلمان، (که مؤلف بارها در متن از آن استفاده نموده) نیست، و یا نویسنده چند بار از کتاب سلمان پاک ترجمهٔ دکتر علی شریعتی استفاده نموده اما در فهرست کمترین اشاره‌ای به آن نشده است.

۳ـ کتاب دارای اغلاط چاپی چندی است که گاه مفهوم جمله را نارسا کرده است. از این دست است کلمهٔ «شناخت» در سطر اول صفحهٔ ۱۴۹ که احتمالاً باید درست آن «شتافتند» باشد... .

مآخذ و منابع

۱ـ عنوان کتابی از نیکوس کازانتزاکیس نویسندهٔ بزرگ یونانی در نیمهٔ اول قرن حاضر.

۲ـ از این جمله‌اند: هرویتز، کلمان هوار و...

۳ـ احسان طبری در مقاله‌ای که دربارهٔ سلمان فارسی در کتاب «برخی بررسیها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبشهای اجتماعی در ایران» (منتشر در سال ۱۳۴۸ در خارج از کشور) نوشته شبهات فراوانی در این باب القاء کرده که ای کاش آقای مهاجرانی فصلی را به پاسخگوئی به آن شبهات اختصاص می‌داد.

۴ـ این کتاب در سال ۱۳۶۹ توسط آقای جواد قیومی تصحیح و در تهران منتشر شده است.

۵ـ در تواریخ آمده که سلمان پس از رحلت پیامبر از شدت اندوه چند روزی به خانه علی(ع) و فاطمه نرفت، روزی که رفت حضرت زهرا از او گله کرد که سلمان بدانان ستم و جفا روا داشته زیرا به مدت ده روز به خانهٔ آن دو نرفته‌است.نگ.علامه محمدباقر مجلسی: بحارالانوار. ج ۴۳ ص ۶۶

۶ـ این حدیثی است که دکتر شریعتی خیلی روی آن «مانور» می‌داد و بارها در گفته‌ها و نوشته‌هایش به آن استناد می‌کرد. این حدیث می‌تواند مستند جالبی برای بحث پلورالیسم دینی باشد.

۷ باید متذکر شد که مفهوم «دهقان» در فرهنگ ساسانی یعنی حافظ و حامل فرهنگ دینی زرتشت و سربازی مدافع وطن. در واقع دهقان نجیب‌زاده درجه دوم محسوب می‌شد. نگ: مجتبی مینوی: داستان سهراب و رستم. (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۹ ص هـ.، و (البته آقای مهاجرانی در مورد پیشهٔ نظامی‌گری دهقان انتقادات درستی بر مرحوم مینوی وارد آورده‌اند.)

۸ـ برخی از مورخان محل تولد روزبه را رامهرمز و حتی کازرون ذکر کرده‌اند.

حال پایور، استاد بزرگ سنتور رو به بهبودی است.

در طی تماس تلفنی که با خانم پایور همسر استاد سنتور کشورمان، فرامرز پایور درخصوص وضع جسمانی ایشان داشتیم وی اظهار نمودند که حال ایشان خوب است ولی درخصوص برگشت ایشان از فرانسه اظهار بی‌اطلاعی نمودند. لازم به ذکر است که ایشان در اوائل مردادماه به دلیل عارضهٔ مغزی به فرانسه اعزام شدند و در حال حاضر در منزل دخترشان در فرانسه، دوران نقاهت را طی می‌کنند.

برگزاری جشنوارهٔ لاله‌های سرخ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوشهر

توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جشنوارهٔ لاله‌های سرخ در سالن اجتماعات منطقهٔ دوم دریائی این نهاد و با شرکت ۴ گروه از شهرستانهای کنگان، برازجان، اهرم و بوشهر با حضور مسئولین و جوانان بسیجی برگزار گردید که در پایان با برتری گروه سرود پایگاه مقاومت شهید مجاهدی پایان پذیرفت. لازم به ذکر است که گروه برگزیده جهت شرکت در جشنوارهٔ سراسری لاله‌های سرخ اعزام خواهد شد.

عبدالمجید زنگوئی، پژوهشگر و شاعر بوشهری: جرات کردم تا شعر دشتی و دشتستان را از غربت و انزوا بیرون بکشم.

□ اولین کتابتان را در چه سالی به چاپ رساندید؟

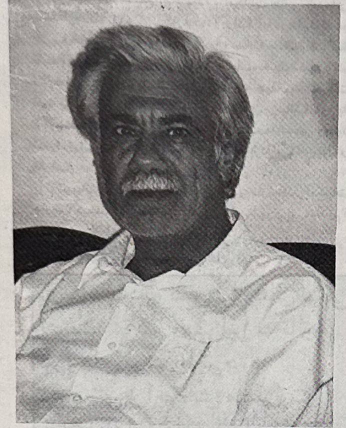
● اولین کتابم چاپ «ترانه‌های فایز» بود که در سال ۱۳۵۱ به وسیلهٔ انتشارات نیما در آبادان به چاپ رسید.

□ دیگر آثارتان را در چه سالهائی منتشر کردید؟

● در سال ۱۳۵۳ چاپ دوم «ترانه‌های فایز»، سال ۱۳۵۸ دفتر شعر «شب قطبی» سروده‌های خودم، سال ۱۳۶۴ شعر دشتی و دشتستان (سه دفتر شامل اشعار محمدخان دشتی، احمدخان دشتی، ملاحسن کبگانی و مفتون) در یک مجلد به وسیله انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ تجدید چاپ ترانه‌های فایز به وسیله انتشارات ققنوس تهران که تاکنون به چاپ پنجم رسیده است. در سال ۱۳۷۲ دفتر چهارم شعر دشتی و دشتستان شامل آثار شفیق شهریاری و سرانجام دفتر پنجم شعر دشتی و دشتستان «از فاضل تا وامق» که اخیراً به وسیله «نشر اشاره» به چاپ رسیده است.

□ چه شد که به ادبیات دشتی و دشتستان علاقمند شدید؟

● علاقه شدید من به ترانه‌های فایز و شروه‌خوانی و پیوند فرهنگی و مطالعهٔ آثار شاعران این ناحیه، مرا به شعر دشتی و دشتستان علاقمند کرد. البته، این یک بعد جریان و مقدمه کار بود.از سویی ادای دین نسبت به شاعران این خطه فراموش شده و دور افتاده و غربت زده سبب شد که پس از چاپ ترانه‌های فایز به گردآوری و پژوهش و تحقیق بر اشعار شاعران دشتی و دشتستان بپردازم، حیف بود و دریغم آمد که کار را متوقف کنم. دشتی و دشتستان را از نظر



شعری سرزمینی بکر و دست نخورده دیدم. بدین انگیزه بود که اکثر روستاهای دشتی و تا جم را برای یافتن آثار شاعران زیر پا گذاشته که البته همهٔ اشعار را هم به راحتی به دست نمی‌آوردم. جاهایی بود که به سختی وگاهی هم با سوء ظن مرا می‌پذیرفتند. باید با آنان قاطی و صمیمی می‌شدم و حسن تفاهم و صداقت خود را نشان می‌دادم و هنگامی که به صداقت من پی می‌بردند همکاری لازم را از خود نشان می‌دادند و عجیب اینکه بودند و هستند اشخاصی که می‌گفتند که فلان کتاب از فلان شاعر را دارند و نسخه منحصر به فرد هم هست و وقتی خواهش می‌کردم که اگر به رسم امانت هم شده چند روزی کتاب را در اختیارم بگذارند با جواب «نه» روبرو می‌شدم، اینها خیلی دردناک است. این تنگ نظریها و عدم همکاری سبب می‌شود که اغلب آثار ادبی منطقه ازبین برود و ما دسترسی به آن پیدا نکنیم. صد البته اینگونه رویدادها نباید دلسردی و یأسی ایجاد کند. محقق باید با وجود موانع و دشواریها کارش را دنبال کند. اینگونه رفتار و کردار را گاهی مقایسه می‌کنم با صداقت خودم در این زمینه. زمانی یکی از دوستان شاعر محقق تصمیم داشت که در گونه‌های مختلف شعر و انواع ترانه‌ها و آهنگهای جنوب پژوهشی گسترده کند. از من خواست که اگر چیزی دارم در اختیارش بگذارم و من دفتر چهارم و پنجم شعر دشتی و دشتستان را پیش از اینکه به چاپ داده باشم در اختیار وی گذاشتم و دیدم مورد استفاده هم قرار گرفته است. بگذریم، و باز می‌دیدم که اشعار شاعران تمام استانهای پهناور کشور به وسیلهٔ پژوهشگران و محققان گردآوری می‌شود. پس چرا آثار شاعران دشتی و دشتستان نباید جمع‌آوری گردد و هر چه مختصر مورد نقد و بررسی قرار نگیرد. فکر می‌کنم شاعر جنوبی هم حرفی و مطلبی برای گفتن و مطرح شدن داشته باشد. پس به خود جرأت دادم که شعر دشتی و دشتستان را از غربت و غربت‌زدگی و انزوا بیرون بکشم و مطرح کنم. مدعی نیستم که درکارم عیب و نقص و نارسائی وجود ندارد. بطور معمول گام اول خالی از اشکال و اشتباه نیست. امیدوارم که جوانان عزیز این راه را ادامه دهند و با پشتکاری همه جانبه کار را تکمیل و شعر این خطه را آنطور که شایسته است به دیگران معرفی نمایند.

□ در مورد کتاب جدیدتان برای خوانندگان ما شرح دهید که این اثر حاوی شرح حال و اشعار چند شاعر است و اشعار این عده را تا چه اندازه نو می‌دانید؟

● کار گردآوری کتاب جدید که در حقیقت دفتر پنجم شعر دشتی و دشتستان است همانگونه که از پیشگفتار آن پیدا است سال ۱۳۶۶ به پایان رسید. آن سال و سالها پیش از آن من جزء مهاجرین جنگ تحمیلی و ساکن بندر ماهشهر بودم. سال ۶۷ به بوشهر منتقل شدم و سال ۶۹ قرارداد چاپ و نشر دفترهای چهارم، پنجم و ششم را با نشر روز منعقد کردم. در سال ۷۲ دفتر چهارم به چاپ رسید که البته مورد پسند من نبود، غلط چاپی دارد، عناوین مطالب از قلم افتاده، عکسها و مدارک و حتی نمونه‌های دستخط شفیق شهریاری، جز یکی دو مورد در مؤسسه نشر روز گم شده‌اند. جلدش هم مورد پسند من قرار نگرفت ولی به هر صورت کار از کار گذشته بود و راهی جز تسلیم و رضا ندیدم. منتظر چاپ دفتر پنجم بودم که بین شرکای نشر روز اختلاف پیش آمد، آنچنان که چاپ این دفتر و دفتر ششم متوقف شد تا اخیراً که با همت و همکاری آقای حاج ابوالقاسم وفاپور طلسم شکسته شد و این کتاب به چاپ رسید.

این کتاب شامل زندگینامه و گزینهٔ اشعار و آثار ۲۵ شاعر از جم تا خورموج می‌باشد. گزینهٔ شعر ۱۵۰ سال اخیر این منطقه که عبارتند از: فاضل جمی، محمدعلی‌خان جمی (پریشان)، میرزا ابوالحسن یغمای جمی، ملا محمدتقی جمی، محمد زکی جمی، افراسیاب تورانی، احمد فقیه، حقایق خورموجی، مرشد دشتی، ابراهیم مزارعی، (صدیقی)، سیدعلینقی حسینی دشتی، ابوالقاسم رئیس محمد زیر رودی، عبدالرضا کردوانی، عباس دیری، محمود حامدی، محمدجواد حامدی، عبدالرسول حامدی، سیدمحمدصادق نبوی، سیدعبدالله علوی، علی مرادی، نوروز فتحی، ایرج اسدی، اسماعیل بهزادی و علی هوشمند متخلص به «وامق». شعرهائی که در این کتاب آمده از انواع مختلف نظیر: قصیده، غزل مثنوی، مسمط، رباعی و دوبیتی تشکیل می‌شود که اگر چه از حیث مضمون اغلب تکراری است و به اشعار دوران گوناگون شعری و سبکهای ادوار گذشته از خراسانی تا دورهٔ بازگشت می‌ماند اما از تری و تازگی، احساس و اندیشه و صور خیالی خالی نیست به ویژه که چند تن از شاعران این مجموعه نظیر: عبدالرسول حامدی، اسماعیل بهزادی و علی هوشمند بیشتر نو... هستند.

□ آیا تاکنون فکر نوشتن تذکرهٔ شاعران بوشهر بوده‌اید...

● به آن صورت که روی زندگینامه و آثار شاعران دشتی... کرده‌ام، خیر ولی بی‌میل نیستم که اگر حال و حوصله... فرصتی دست دهد گزینه‌ای از آثار شاعران بوشهر را هم... چاپ برسانم.

□ طرح و کارهای بعدی شما چیست؟

● طرح و کارهای بعدی من شامل چندین کتاب است... کتاب ۱۲۰۰ ترانه از استان بوشهر زیر چاپ است. قرارد... غزلهای منوچهر آتشی را با انتشارات باغ آئینه امض... کرده‌ام که امیدوارم به زودی کار چاپش شروع شود. اجازه استاد منوچهر آتشی در کار انتخاب وگزینش اش... وی را از «آهنگ دیگر» تا آخرین کتابش «زیباتر از شک... قدیم» شروع کرده‌ام و نام این گزینه را «مانده از فرهاده... گذاشته‌ام که نام یکی از اشعار استاد است که در هیچکدا... کتابهایش نیامده است. این کتاب هم جزو سری کتابها... شعر دشتی و دشتستان خواهد بود. «رئیسعلی دلواری... نهضت تنگستانیها در شعر شاعران» به همین زودیها... چاپ خواهم سپرد. ترانه‌های محمدعلی توکلی متخلص به... توکل شاعر دشتستانی آماده چاپ است که امیدوارم روزی بتوانم آن را هم به چاپ برسانم. و اگر عمری باقی باشد پس از چاپ این مجموعه نوبت چاپ اشعار خودم می‌رسد ک... البته چاپ این همه کتاب همت شخصی خیّر فرهنگدوست نظیر حاج‌ابوالقاسم وفاپور می‌طلبد و... غیراینصورت با مشکل هزینه‌های چاپ روبرو خواهم شد... باید سالها بماند تا احیاناً ناشری دست به چاپ آن بزند... در وضعیت فعلی کار آسانی نیست. پس از چاپ ۰۰... ترانه تصمیم دارم که «سیر تطور رباعی در استان بوشهر» را بنویسم و از هم اکنون و همین جا از تمام شاعران ارجمند و گرامی استان که مایل به همکاری با نگارندهٔ این س... می‌باشند خواهش می‌کنم چنانچه در سرودن رباعی دست... آثاری دارند بین ۲۰ تا ۵۰ رباعی همراه با زندگینامه کوتاهی از خود برایم ارسال فرمایند تا در این زمینه... گامی برداشته شود. شاعران استان ما در سرودن رباعی... دستی توانا دارند. دریغ است که در این راستا گامی برداشته نشود.

□ به کسانی که درباره تاریخ شعر جنوب پژوهش می‌کنند چه توصیه‌هائی دارید؟

● استان بوشهر از حیث شعر و ادب هنوز هم بکر است... می‌توان کارهای بسیاری روی آن انجام داد. بنده سعی کرده‌ام تا آنجا که ممکن است گردآوری کنم. از منطقهٔ ج... تا دشتستان و گناوه. قبول می‌کنم که کار این بنده بل... عیب و نقص نیست. دوستان جوان و با همت و صاح... اندیشه و منتقد می‌توانند با پشتکاری خستگی‌ناپذ... اشعار این استان را از ابعاد و زوایای گوناگون مورد نق... بررسی قرار دهند نه تنها از بعد لفظی و ظاهری، که از... باطنی و معنوی و صور خیال و احساس و اندیشه مورد... قرار دهند. در این راستا همکاری گروهی، حسن ن... یگانگی، صداقت و پرهیز از شوینیسم و منطقه‌گرائی وجههٔ همت قرار دهند و نه تنها شعر که حتی روی نثر... خطه هم می‌توانند کار کنند و آن را مورد نقد و بررسی... دهند. خوشبختانه این استان از حیث داستان‌نویسی اعم از رمان و نوول است که جای کار بسیار را دارد.

خاطره‌ای و یادی از مهدی اخوان ثالث

مرثیه‌سرای شکست ملت در سالهای بد

به قلم استاد منوچهر آتشی

آگاه زهر بگو مگوی هم
هر روز سلام و پرسش و خنده
هر روز نوید روز آینده
اکنون یکی از دریچه‌ها بسته است
اکنون دل من شکسته و خسته است
نه مهر فسون نه ماه جادو کرد
نفرین به سفر که هر چه کرد او کرد

از اخوان - از م - امید - که به قول خودش شعرهایش بر خلاف نام مستعارش «نومید» بود و هرگز ورقی از نشاط و شوق ننوشت - هر چه دارم خاطره است. خاطره‌های خوش و ناخوش. سال ۱۳۳۵ که زمستانش درآمده، در نخستین سفرم به تهران، با او آشنا شدم. در آن سالها شعرهای زیادی از من در نشریات تهران چاپ می‌شد و شاعران تهران‌نشین به من مهرداشتند. اخوان خیلی زود با من آشنا - آشنای صمیمی - شد. تقریباً هفته‌ای دو سه شب - که شبها را تا نزدیکی‌های سپیده دمکش می‌دادیم. با او به خانه‌اش در خیابان ری می‌رفتیم و پشت‌بام می‌خوابیدیم. لانه کبوترهایش هم همانجا پائین پایمان بود، ساعت ده یازده که می‌شد صدایش می‌زدم و می‌گفتم: «این چه رسم کفتر بازی است که تا ظهر در «کلّه» بمانند. تو در شهرهایت از طلوع سپیده دم در بال کبوتران سخن گفته‌ای، اما این کبوتران تا نیمروز در حبس‌اند. اخوان که برخلاف شعرهایش، شوخ بود. می‌گفت: «چه میگی بچه دشتستونی، الا مُه مث پلنگ پا مشم!» و پا می‌شد اما تلپی دوباره می‌افتاد. من می‌گفتم: پلنگهای خراسان همینطور پا می‌شوند؟ یاالله پاشو و این بیچاره را آزاد کن.

او جدی شده بود و می‌گفت: «مُ مگم خواجه نصیر بزرگتره تو چه میگی» و چون دیدم در آن حالتهای لجبازی گهگاهیش است، گفتم: «تو راس می‌گی، هم بزرگتر هست هم قویتر. اگر نبود که مستعصم خلیفه را خفه نمی‌کرد!»

در آغاز آشنائی همیشه به من می‌گفت: «اومدی تهرون، تهرون جای نامردونه. مواظب خودت باش.» گفتم: «مرد هم دارد ...» گفت: «کی» گفتم: «فروغ فرخزاد!» که زد زیر خنده و گفت این یکی را راست گفتی. از اقبال یا بداقبالی من بود که اواخر عمرش هم اخوان بیش از همه با من دمخور شده بود. مخصوصاً پالتو بلندی پوشیده بود. یکی از کتابهای خواجه نصیر را هم در دست داشت و بدون جهتی پیله کرده بود که:« خواجه نصیر ما از خواجه حافظ شما بزرگتر است!» من که اول قضیه را شوخی گرفته بودم گفتم: اولاً این دو چه ربطی به هم دارند یکی فیلسوف و اخلاق‌نویس است و دیگری شاعر و ملامتگر جهان. ثانیاً هیچکدام از این دو ملک پدری من و تو نیستند، مال همه هستند».

خانهٔ ولنگ و وازی د راختیارم بود. اخوان، حسن پستا، علی باباچاهی، عماد خراسانی، محمدرضا تاجدینی، فرخ تمیمی و ... خیلی‌های دیگر، هر شب آنجا فرو ریخته بودندو تا صبح سخن از شعر - و گاهی هم «شرّوورّ» - بود. در یکی از همان شبها بود که مچ استاد را گرفتیم و فهمیدیم که شعر دیگران را نمی‌خواند. یعنی وقتی من شعر از کتاب آواز خاکم (که سال ۴۶ درآمده بود) خواندم و اخوان آفرین گفت.



یادش آوردیم که قضیه از چه قرار است و ایشان همان جواب کذائی را داد که من جای دیگری هم نقلش کرده‌ام، او گفت: «من در شعر مجتهدم - مجتهد از کسی پیروی نمی‌کند! و نه تنها آن بزرگ و عزیز، که بسیاری بزرگان دیگر هم چنین بودند.اخوان به راستی شاعر مرثیه‌های شکست بود، اما مرثیه‌های عمیق و ماندگار که این ملت شوربخت، هر وقت و هر زمان بخواندشان مناسباتشان آشکار است.

مثل همین شعر زمستان - مثل کتیبه، یا آن شعر معروفش که حسن پستا آن را سرود مستان کرده بود و شبها دسته جمعی می‌خواندیم «من سایه‌ام را به میخانه بردم. هی ریختم خورد/هی ریخت خوردم ...» یا شهریار شهر سنگستان که سرود شوربختی همیشگی ماست. با «بد بده» یا قاصدک ... که هر وقت هوس آواز غمناکی می‌کنم می‌خوانم. اخوان قافله سالار ما شکست خوردگان کودتای شوم ۲۸ مرداد بود شگفتا در همان ماه شوم جان داد. بار دیگر می‌گویم که همهٔ ما وامدار اوئیم و یادش را برای ابد گرامی می‌داریم.

پیر چگور به دست

در سوگ جاودانیاد مهدی اخوان ثالث (م.امید)

● عبدالمجید زنگوئی

پیر چگور به دست
چه زود
چه بیگاه
ساز سفر نواخت
سازی چنان غمین
که بزم سبز بهاران و لولیان طرب را
به زیر چادر پائیز درد
فرو برد
و روشنای کوچهٔ زردشت
در عمق بیکرانهٔ شب
غلتید
یادش به خیر
با نای ارغنون مدلّل
روزی
سکوت کوچهٔ غم را
دیواره می‌شکست
تا در هوای سرد زمستان بی‌کسی
تا عمق بیکرانهٔ افلاک
آوای گرمزای امیدش بگسترد
و
قاصد قصیدهٔ چاووش صبح گردد
□
رندی، که روزگاری
بر گردهٔ چموش زمین
بی‌باک و مست و غزلخوان
می‌زد
به جام حافظ و خیام
جام خویش
تا در رگ زمین و زمان
باری
خون نشیط و زنده دواند
خونی نشانهٔ بیداری
دردا!
دست قضا
بشکوه آیینه‌ی شگفت زندگیش را
با سنگ تیرهٔ بی‌مهری
درهم شکست
تا دوزخی گشاید
اما سرد
خیل اسیریان زمین را
دیدیم
دست فلک
زیباترین عقیق زمان را
از دستمان ربود
آوخ!
توفان رسید
جنگل، درخت پیر و گشن را
زدست داد
و ناگهان
مرگ ستاره‌ای
امید بخش
دشت وسیع و گسترهٔ باغ کهکشان
ژرفای تیرگی را بیشتر نمود
□
با رهروان چه می‌رود اکنون
وقتی که قافله سالار
این پیر چنگی سر مست
با شهپر گشوده
روسوی عرش دارد
شهریور ۱۳۶۹

«داربست که...»

ماندانا رضوانی - خورموج

داربست که می‌شکند
پیچک به دور اضطراب
می‌پیچد
شبنمی گریه می‌شود
می‌غلتد از آفتاب
تا پای ماه.
پیچک لای خاک
و شبنم می‌میرد.

نشان از نشانی

● جعفر حمیدی

نهان را چه پنداری؟
این ماجرا
تا چه گوید.
کمر بسته‌ای در ردیف هیاهو،
به هر گوشه،
صد شاخه دل،
انتظار تودارد.
نهان را چه می‌پرسی
از سرخی عشق
صدف‌های خالی
مجالی برای تلألو ندارند.
شب دوش،
پیوند جان می‌گسستیم
در باد
و سر می‌نهادیم بر دوش دیوار.
دگر باره، بر بارهٔ باد
راندیم بر خاک.
نهان را چه می‌پرسی
از آتش سوگواران
نشان از نشانی
که بنشسته
در آتش کاروانی.

مرگ ستاره

● محمد حسن آرش‌نیا



تنها نشسته زیر سایه مرگ ستاره‌اش
در خلوت خمیده خاکستان
رنج کبود بدرقه می‌پاشد
با چادرش سیاه
روی شتاب جاده بی‌برگشت
******
باد از کدام واهمه می‌پیچد؟
....
وقتی
ایل به شب رسیده ارواح
از سایه خیز خلوت خود
خاموش
بر دوش می‌برند
گهواره‌ای شکسته
به
گورستان.

بیا شاخهٔ اشراقی بر مزار خود بگذاریم.

● سیدمحمد هاشمی‌فرد

بیا به دیروز آینه برگردیم
نشکسته
غمّاز
بی‌غبار
در ابتدا هر آینه خورشید است
دوست ندارم
قاب ظلمت را.
□
بیا به زلالی ستاره برگردیم
به آب‌های روشن ییلاقی
به سواحل آفتابی بی‌پایان
کجای زمین در تصرف شبنم نیست؟
کجای افق به خواب خو کرده است؟
□
بیا صداقت آویشن
به ابتدای عطر وحشی بابونه‌ها
بپیوندیم.
ما در انحصار خوابهای نافرجام
در برهوت‌های پریشان
گم شده‌ایم.
□
بیا شاخهٔ اشراقی بر مزار خود بگذاریم
نشکسته
غمّاز
بی‌غبار
بیا به اول آئینه برگردیم.
بندر بوشهر ۷۷/۵/۹

سلام تو...

● توکل رحیمی - کرج

نگاه تو سرآغاز غمم بود
سلام تو شروع ماتمم بود
من دیوانه غرق عشق بودم
ولی این تازه آغاز شبم بود

سفرنامه

باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

اندر احوالات مولانا ابراهیم انصاری لاری

آن والی پرکار، آن صاحب بصیرت بیدار، آن دانشمند ادیب اهل لار، آن از هرگونه تعلق عاری، آن عاشق تویاتا سواری، مولانا حکیم ابراهیم انصاری لاری، حفظ الله علیه، به وقتی که پای اندر بوشهر نهادم ردای کدخدایی را دربرداشت و تاج مرصع دوم خردادی بر سر.

مروی است گاهِ نوزادی کسی از اقربا به ابلینش آمد، بگفتا: عامو، گپ بوسَشِن، آغا بوسَشِن، تَوی چکارهَ بِیِش؟ نقل است پستانک را با دست راست یا دست چپ (در این خصوص علما را اتفاق نظر نباشد. بعضی راگمان بر این است که با دست چپ بوده و بعضی را ظن باشد اندران) از دهان مبارک برگرفت و بفرمود: استخواندار. نزدیکان را حیرت چنان بالا گرفت که جملگی از هوش بشدند، چون به هوش باز آمدند، یافت می‌نکردند مر ابراهیم را در گاهواره، پس هراسان به هر جای می جستند او را.

منجمان را بر کار کردند که راز بگشایند که چه بوده به صغارت زبان گشودن و چه بوده است نهان شدنش، منجمان نیز حیرت فزود. کسی از آن جمع بفرمود: یافتم. پس گفت او شخصی گردد استخواندار. گفتند این شکل باشد یا به معنی. گفت به معنی باشد که او را خدای عزّ و جل عقلی دهد بسیط و هوشی دهد سرشار هم او بگفت بار دگر که ابراهیم را جائی باشد که آنجا آب فراوان باشد. پس جهان را می‌گردیدند تا به ابوشهر شدند و ابراهیم را یافتند که او سبِلَت را یافته بود و هم محاسن را و اندر پشت میزی تکیه همی داده بود بر مسند. گفتند: تو ابرامش، گفت: اُه، گفتند: گپ بوسِشِن. گفت: اُه، اَم وَ قَدُت اَم وَ مُقامُت و این لفظ میخی بود که اندر بلاد لار تکلّم می‌فرمودند به راز. پس شادمان باز آمدند.

یک چند می‌بود در این مسند که آنرا معاونت سیاسی استانداری گفتندی و زان پس چون خورشید جهان فروز دوم خرداد طلوع کرد او را والی کردند بر ابوشهر. روزی خود را قیاس می‌فرمود اندر آبگینه ،انگشتان را می‌شمرد و مقامات خود را نیز:

مرا اولین مسند معاونت سیاسی استاندار بود اندر ابوشهر

دُیُم: بر هیئت امناء کتابخانه عمومی کشور رئیس بودم.

سُیُم: مجله روز هفتم را برقرار کردم. چهارم: اندر ستاد انتخابات ریاست جمهور مسئول روابط عمومی بودم. پنجم: انتخاب هفتم را مکتوب کردم. ششم: والی گردیدم اندر ابوشهر. هفتم: نه این را نگویم که راز باشد. ماشاءالله تا بترکه چشم حسود.

نقل است که هفتم آن بود که قبای وزارت بهرش مهیا کردند اما برتن او راست نشد.

گویند درمانده‌ای به نزدش بیامد بگفت: «یا حکیم مرا درمانی می‌کن که تن را رنجشی آمده است.» مولانا حکیم ابراهیم بفرمود: من حکیم رنج تن نباشم. گفت: چرا آن حضرت دکتر خوانند؟ مولانا ابراهیم بفرمود: من دکتر تاریخم. درمانده پس گفت: مگر تاریخ را هم رنج رسد. گفت آری راستان خواهند که او را از راست بگردانند و چپان خواهند که او را هچپوک (در بعضی نسخ تطبیقی بجای این کلمه، واژه چپکی نیز مشاهده شده لذا اهل ادب می‌توانند با سکه شیر یا خط کنند و یکی از دو کلمه را بپذیرند) کنند، پس من تاریخ را درمان کنم که به میانه باشد که کارگزارتر است.

روایت کنند چون ردای کدخدائی را بر دوش افکند شمشیر را برگرفت بی‌محابا و عزل و نصب می‌فرمود بی‌حساب. کسان را می‌فرمود به جائی کنند که نه مسندشان بود و کسان را می‌فرمود از مسند بَر کنند که جایشان بود. بیهقی رحمت‌الله او را به خواب آمد، بفرمود: مقتضای طبیعت به‌گونه‌ای است که تغییر به همه چیز راه یابد و. خردمند آنست که به عشوه‌ای و نعمتی که روزگار دهد فریفته نشود که روزگار سخت زشت می‌ستاند و بی‌محابا. مولانا حکیم لاری در جواب بفرمود. برو بابا حال نداری.

چون چندی برآمد، بی‌شور کارها می‌فرمود. هاتفی او را ندا داد یا ابراهیم، کار بی‌شور همگان راست نشاید. ابراهیم بفرمود: همگان را عذر نه، هر چه من خواهم بباید.

وقتی دگر بانگ برآورد نسوان را چادر به اجبار نباید و این کلام سخت فتنه بیاراست. کسی او را گفت:

میوه را باید رسید و چید آن

نارسید می‌نچیند باغبان

گویند از کراماتش آن باشدکه در عهد او روبیان را بها به دو برابر افتاد و آسانه بهائی بود به وقت کدخدائی ابن‌ندیم.

در فصل تموز به تهران اندر شد از حِدت دما تا دماغ را آسوده دارد و رحل اقامت به درازا افتاد. روزی سماعی خوش شنود بربط زنی بربربط می‌نواخت و می‌خواند:

بوی خوب روبیان آید همی

از خیابان لیان آید همی

به تعجیل به بوشهر بازآمد، فریزر را آکنده ساخت از روبیان، پس با خود گفت: فردا را باید مهیا ساخت که سمینارات باشد و همایشات و بزرگان آیند، چاشت خواهند و شام و میگو را فراوان لازم آید.

نقل است روزی می‌نگریست مَر نقشهٔ جنوب را و دو چشم بر نمی‌داشت از بندر عسلویه تا آنکه او را در نظر آمد که لار چندان روی نقشه سوی بندر آمد که او را تنگ در آغوش گرفت. پس برخاست یکصد هزار بار فرمود: استغفرالله، استغفرالله.

مُغرضی در نکوهش آن صاحب کمال، آن عارف خوش خیال، آن دوستدار بَدر، آن صاحب سعهٔ صدر، آن سیاسی قابل، آن بیزار از آدم جاهل ،داد سخن داد که مولانا لاری محضاً سیاسی باشد و ابوشهر را کدخدائی لازم است که اجرا را شاید. رندی در جواب گفت: ایدون ابوشهر ما امتحان گاه باشد، کسان را آرند تا احوالاتشان مکشوف آید بهر مناصب دیگر. می‌فهمی چنن؟ نگو بوشهر، بگو بیغوله غم.

آیا لیاقت من چنین است؟!

درد دل‌های یک جوان بوشهری

با خود فکر می‌کنم که آیا سرنوشت ما چنین است؟ آیا باید که همیشه در رنج و عذاب بود؟ اول فکر می‌کنی خودت تنها گمشده داری ولی بعداً که با دوستانت نیز صحبت می‌کنی می‌بینی بقیه نیز پریشانند، تازه اول راه با ۲۸ـ۲۷ سال سن و عقد کرده که یکسال از زمان عقدت می‌گذرد ولی مشکلات زندگی خودشان را به تو بیش از آن چیزی که باید باشند نشان می‌دهند. کارمندی با مدرک لیسانس ولی حقوقت کفاف امورات زندگی را نمی‌دهد. در شرف ازدواجی اما نه خانه‌ای و نه سرپناهی و نه حقوق مناسبی جهت اجاره خانه‌ای، تنها یک راه مانده و آن اینکه چند سالی در خانه پدری گذراندن و به امید پس‌انداز پول و اینکه در آینده به فکر سرپناهی باشی، با این تفکرات خود را برای ازدواج آماده کرده که یادت می‌آید که تا سه سال باید قسط وام ازدواج و وامهای دیگری را که برای خرید لوازم زندگی گرفته‌ای بدهی پس مجال پس‌انداز نیست. به فکر انشاهایی که زمان تحصیل می‌نوشتی می‌افتی که علم بهتر است یا ثروت؟! نظرت راجع به تمام چیزهائی که نوشته بودی برمی‌گردد و حال عقیده‌ات این است که در حال حاضر اگر پول نباشد علم هم نیست، اعتماد به نفس هم نیست، آرامش هم نیست و اصلاً هیچ چیز نیست. چون تجربه‌ات چنین بوده، با این احوالات به فکر چاره می‌افتی و در پی کار دومی برای عصرهایت، اما می‌بینی برای هر کاری ابتدا مقداری پول می‌خواهد، می‌بینی باز نمی‌شود و تازه اگر هم شود با کار شرافتمندانه مشکل است بار را به مقصد،سالم برسانی. دوستانه بگویم به بن‌بست رسیده‌ام، خواستم از زندگی بگریزم به خود گفتم این ضعف انسان است که نتواند با مشکلات برخورد کند. دیگر چیزی به فکرم نمی‌رسد و حداقل کار را در آن دیدم که بنویسم تا شاید سبکتر شوم. راستی هموطن عزیز، آیا لیاقت من چنین است؟

«با تشکر ـ یک جوان به بن‌بست رسیده»

پرسنل بهداشت و درمان منتظرند!

● ابراهیم عبدی ـ دشتی

نمی‌دانم از کجا شروع کنم و چه بگویم هر کارمندی نسبت به اداره و محل کار خود احساس مسئولیت می‌نماید و اداره نیز نسبت به پرسنل خود مزایایی در حد توان در نظر می‌گیرد مثلاً شرکت مخابرات یا آموزش و پرورش یا اداره برق هر کدام بطریقی، یا وام مسکن یا امتیاز رایگان و ....

اما بشنوید از وزارت بهداشت و درمان که نه از وام مسکن ، زمین و بسیاری چیزهای دیگر خبری نیست حتی از درمان، یا ساده‌تر بگویم دریغ از یک ویزیت رایگان خدا نکند یکی از پرسنل گرفتار بیماری شود اگر چنین شد باید تمام وسایل منزلش را بفروشد تا بتواند بیماریش را درمان نماید آن هم با مشقات فراوان آیا واقعاً افرادی که شبانه‌روز زحمت می‌کشند و از جان مایه می‌گذارند باید اینگونه مورد بی‌مهری مسئولین قرار گیرند. اینگونه افراد با چه روحیه‌ای می‌توانند به جامعه خدمت کنند. مشکل این پرسنل به اینجا ختم نمی‌شود مزایایی که همه کارمندان اداره‌های دولتی و شرکتهای خصوصی قبل از تحویل سال (۷۷) دریافت نموده‌اند پرسنل بهداشت و درمان تاکنون نیز دریافت نکرده‌اند و خبری از پرداخت آن هم نیست. افرادی که روی ریال به ریال درآمد خود حساب ویژه‌ای باز نموده‌اند چگونه می‌توانند بیش از شش ماه صبر کنند.کارمندی که حق کارانه یکسال خود را یا حق بدی آب و هوا و لباس خود را بعد از گذشت یکسال دریافت نکرده است با چه وضعیتی می‌تواند اقساط خود را پرداخت نماید. چه کسی جوابگوی دیرکرد اقساط این پرسنل است؟ چه کسی مسئولیت چکهای برگشتی پرسنل بهداشت و درمان را به عهده می‌گیرد؟

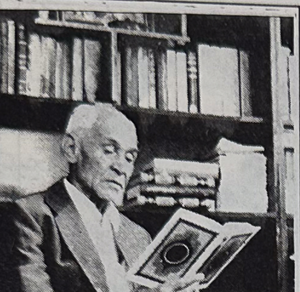
امیدوارم که سردبیر محترم نشریه بتواند صدای پرسنل بهداشت و درمان شهرستان دشتی را به گوش مسئولین امر برساند.

آشنائی با شخصیتی مردمی و فرهنگدوست استان بوشهر

حاج رجب مصلحیان

● حسن زنگنه

آقای حاج رجب مصلحیان فرزند مرحوم نوروز به سال ۱۲۹۵ خورشیدی در خانواده‌ای مسلمان و متدین در شهر کازرون پای به عرصه وجود گذاشت و دوران تحصیل را در دبیرستان سعادت بوشهر به پایان رسانید و مطابق سنت آن روز وارد بازار شد و از اوان جوانی به کار و تجارت پرداخت. ایشان سفرهای متعدد به کشورهای اروپائی، آمریکائی و چین و ژاپن کرد و در امور اقتصادی و به ویژه، صادرات تجربه‌ها اندوخت. آقای مصلحیان در سایه عشق و ایمان توانسته است در طول زندگی خود سهمی ارزنده از دسترنج خویش را در امر آموزش و سلامت هموطنان خویش ایثار کند و در ساختن مدرسه و درمانگاه و همچنین کمک به افراد کم درآمد و خانواده‌های بی‌سرپرست پیشقدم باشد. نامبرده جدا از اقدامات عام‌المنفعه، در فعالیتهای مذهبی و اجتماعی حضور فعال داشته و با تصویب شورایعالی اوقاف سالها عضو هیئت امنای بقعه متبرکه شاه‌چراغ، عضو انجمن ادبی هدایت در شیراز و از سال ۱۳۳۱ به گونه‌ای چشمگیر در اتاق بازرگانی و صنایع معادن استان فارس عضویت داشته است.



شرح همه کارهای مختلف و خدمات انسانی آقای مصلحیان چندان آسان نیست و فقط می‌توانیم به عنوان مشتی از نمونه خروار به شرح زیر اکتفا کنیم و سعادت و سلامت ایشان را از درگاه ایزد منان مسئلت نمائیم و البته به گفتهٔ شیخ اجل سعدی:

دو چیز حاصل عمرست نام نیک و ثواب

وزین دو در گذری کُل من علیها فان

الف: املاک وقف شده:

۱ـ موقوفات در بوشهر ـ یک باب عمارت ، یک باب پاساژ و مغازه‌های اطراف آن، یک باب سردخانه کلاً تحت پلاکهای ۵ و ۶ و ۷ و ۳۴ و ۲۰ الی ۲۸ و ۳۰۲۷ و ۳۰۲۷ اصلی، خرید زمین جهت زینبیه.

۲ـ موقوفات شیراز: یک باب خانه، یک باب کارخانه پاکت‌سازی، پنج دستگاه تلفن.

ب: املاک واگذاری:

۱ـ در بوشهر به آموزش و پرورش ۴ قطعه زمین جهت دبستان، هشت قطعه زمین جهت دبیرستان، ۴ قطعه زمین جهت مهدکودک، یک قطعه زمین به مساحت یک هزار متر مربع در لیل جهت مدرسه.

۲ـ در شیراز: نماز خانه، درمانگاه، دبیرستان، دبستان، مهدکودک.

ج: اهدائی:

۱ـ در بوشهر: یک دستگاه نوار قلب جهت درمانگاه فرهنگیان، اهداء مبلغی جهت تعمیر دبیرستان سعادت، واگذاری قطعاتی زمین زیر نظر روحانیون معظم شهر به اشخاص بی‌بضاعت، تعمیر غساله خانه ریشهر، تعمیر ساختمان هنرستان حرفه‌ای رازی، واگذاری ۱۳۵۳ متر مربع زمین از پلاک شماره ۶۷/۶۸/۶۹/۷۰ ـ ۳۱۲ به اداره بهزیستی استان بوشهر جهت احداث کودکستان، پرداخت ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جهت دبیرستان بنت‌الهدی در گناوه و دهها اقدامات و تعمیرات دیگر.

۲ـ در شیراز: سالن اجتماعات و آزمایشگاه و تعمیرات حیاط مدرسه، لوله‌کشی کامل گاز مدرسه شهید ملایمی، تعمیرات دبستان شهداء ژاندارمری، احداث یک باب کتابخانه در مدرسه راهنمائی شهید یزدان‌مهر، کمک اساسی به دبستانها و دبیرستانها، ساخت دو کلاس درس در مدرسه دخترانه واقع در دروازه سعدی، ساخت حیاط سه کلاس درس و یک باب سالن اجتماعات بزرگ در مدرسه امام علی‌نقی واقع در فلکه سعدی شیراز و دهها اقدامات دیگر.

۳ـ واگذاری یک باب عمارت چهار هزار متری که از آثار قدیمی و تاریخی است جهت کتابخانهٔ عمومی مصلحیان و فعالیتهای فرهنگی به اداره کل ارشاد اسلامی بوشهر.

۴ـ بنای یک باب دبستان در محلهٔ گنبد کازرون به نام دبستان مصلحیان.

آقای حاج رجب مصلحیان همچنین در یک اقدام فرهنگی دیگر «کتاب میرمهنا و شهر دریاها» راکه ترجمه این جانب بود به چاپ رساند که شایسته است که به نحو مطلوب و ارزنده از زحمات وی و دیگر فرهنگ دوستان تقدیر به عمل آید.

جوابیه شرکت توزیع برق استان بوشهر

سردبیر محترم نشریه نسیم‌جنوب

سلام علیکم ـ در پی چاپ مطلبی تحت عنوان «برق منطقه‌ای بوشهر و لاغیر» در صفحه ۶ نشریه شماره ۲ نسیم‌جنوب مورخ ۷۷/۵/۴ خواهشمند است دستور درج جوابیه زیر صادر فرمایند:

گرچه گسترش فرهنگ نقد و گفتگو یکی از سیاستهای ممتاز رئیس جمهور محبوب می‌باشد و ما نیز خود را در گسترش این فرهنگ صاحب وظیفه می‌دانیم، لیکن نقد و گفتگو مانند هرفرآیند دیگر حاوی حدود و صغوری است که عدول از آن نافی نفس عمل می‌باشد.

۱ـ مطمئناً رعایت ادب و انصاف یکی از مرزهای انتقاد سازنده و گفتگوی مخرب می‌باشد که متأسفانه در متن چاپ شده در موارد زیر از آن عدول شده است.

الف) بی‌اختیار دانستن مسئولین شرکت توزیع نیروی برق بوشهر و استفاده از لفظ سردمداران جهت مسئولین برق فارس در صورتیکه شرکت توزیع برق استان بوشهر شرکتی است با اساسنامه و اعضاء هیئت مدیره که خط مشی آن را اتخاذ می‌نمایند.

ب) ذکر عنوان عقب نگاه داشته جهت استان بوشهر حاوی معنی ناپسندی است که حتماً نویسنده محترم بدون دقت کافی آن را ذکر نموده‌اند.

۲ـ نگارنده محترم حل مشکلات برقی استان را منوط به تشکیل برق منطقه‌ای استان بوشهر نموده‌اند حال جای سؤال باقی است که آیا تعویض عنوان قادر به حل مشکلات می‌باشد؟ و یا شاید ایشان از حجم عملیات اجرایی انجام شده در بخش برق خصوصاً طی دوره‌های برنامه اول و دوم توسعه دولت خدمتگزاری بی‌اطلاع هستند. بعنوان نمونه تنها ذکر عناوین مجموعه اقدامات انجام شده در استان بوشهر خارج از حوصله بحث است که در زیر چندین مورد آن ذکر می‌گردد. ۱ـ احداث خط ۴۰۰ کیلو ولت چغادک / ۲ـ احداث خط ۴۰۰ کیلو ولت انرژی اتمی/ ۳ـ ایستگاه ۴۰۰ کیلو ولت چغادک/ ۴ـ خط ۲۳۰ کیلو ولت برازجان ـ گناوه ۵ـ پست ۲۳۰ کیلو ولت گناوه/ ۶ـ توسعه پست ۲۳۰ کیلو ولت برازجان/ ۷ـ توسعه و افزایش ظرفیت پست ۶۶ کیلو ولت دیلم ۸ـ خطوط ۱۳۲ کیلو ولت چغادک، اهرم، خورموج، کاکی، دیر، کنگان و همچنین پستهای ۱۳۲ کیلو ولت شهرستانهای مذکور ۹ـ احداث نیروگاه گازی کنگان و عسلویه، برقرسانی به روستاهای محروم، انجام پروژه‌های روشنائی در کلیه شهرستانها و بخصوص در مرکز استان. شاید به جرأت بتوان اعلام کرد در حال حاضر استان بوشهر یکی از استانهای کشور است که بیشترین اقدامات، در جهت سرمایه‌گذاری زیربنائی در صنعت برق در آن انجام پذیرفته است. با توجه به وسعت شبکه‌های برق و اینکه تلاشگران صنعت برق بدون توجه به مرز جغرافیایی استان مسئولیت خطیر خود را انجام می‌دهند. با عنایت به این حدیث (من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق) کم لطفی است که نه تنها از موضع تشکر و قدردانی، زحمات تلاشگران را ارج نگذاریم بلکه از موضع دیگر، خدمات ایشان را کم بهاء جلوه دهیم.

اذ تأذن ربکم و لئن شکرتم لا زیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید. و هنگامی که اعلام کرد پروردگار شما اگر سپاسگزارید هر آئینه بیفزائیم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است. (س‌ابراهیم ۷) «روابط عمومی شرکت توزیع برق استان بوشهر»

چگونه و از کجا شروع کنیم.

● خدادادی

با این نیت که مسئولین محترم استان بوشهر، مردمی هستند و برای این مردم خونگرم استان دل می‌سوازنند مطالبی هر چند ناقص به رشته تحریر در می‌آورم. ما ساحل‌نشینان خلیج‌فارس با وجود تحمل گرمای طاقت‌فرسای جنوب که حدوداً شش ماه از سال است به این دلخوش هستیم که در کنار خلیج‌فارس زندگی می‌کنیم و از نعمتهای آن سود می‌بریم. یکی از نکاتی که در مورد ساحل‌نشینی حائز اهمیت است استفاده مطلوب از آبهای ساحلی و ورزش شنا در آن می‌باشد. مثلاً اگر در شهرهای بزرگ مثل تهران و اصفهان و ... چندین استخر سرپوشیده وجود دارد و جوانان آنها از آن سود می‌برند و آموزش شنا می‌بینند، افتخار ما ساحل‌نشینان به این است که می‌توانیم از استخر خدادادی خلیج‌فارس استفاده نمائیم. کمااینکه در سالهای گذشته این امکان هر چند ابتدائی وجود داشت ولی متأسفانه به جای اینکه این امکانات را گسترده‌تر نمائیم امروز، می‌بینیم که هیچ اثری از آن امکانات ابتدائی هم مشاهده نمی‌شود. به راستی مگر فراهم نمودن این چنین امکاناتی که باعث می‌شود تا قشر عظیمی از جامعه استان مخصوصاً نسل جوان در اوقات فراغت از آن سود ببرند و به ورزش شنا بپردازند چه مقدار هزینه می‌برد. از مسئولین محترم استان و امام جمعه خوب و محبوب استان استدعا می‌شود همچنان که در بسیاری از مسائل به فکر استان بوده و هستند در این مورد نیز گامهای مصمم و مؤثری بردارند. باشد که با همت شما مسئولین محترم و دلسوز استان و یاری خداوند قادر هر چه زودتر شاهد مهیا نمودن این چنین مکانهای مناسبی در سطح استان بوشهر برای ورزش جوانان و نوجوانان باشیم.

صعود کوهنوردان بوشهری به قله دماوند

گروهی از کوهنوردان گروه آرش بوشهر در روز پنجشنبه بیست‌ودوم مرداد ماه پس از دو روز کوهنوردی و پشت سرگذاشتن به قله ۵۶۷۱ متری دماوند از جبهه شمالی آن شدند. اعضاء گروه: ۱-اکبر گلستانی: سرپرست گروه/ ۲-حسین زارع/ ۳-رضا اکبری: راهنما/ ۴-اردشیر یاراحمدی/ ۵-امین غلامپور

کجاست میهمان نوازی بوشهریها

از قدیم‌الایام میهمان نوازی مردم جنوب کشور بخصوص اهالی خونگرم بوشهر زبانزد خاص و عام بوده است. هر وقت غریبه‌ای به این دیار قهرمان‌پرور پا می‌گذاشت چنان شیفتهٔ میهمان‌نوازی مردمان بوشهر می‌شد، که این موضوع بصورت ضرب‌المثلی درآمده، که بوشهر خاک گیرائی دارد و دل کندن از آن سخت است.

اما امروز مسئولین ورزش بوشهر این موضوع را نادیده گرفته و موجب سرافکندگی ورزش و ورزشکاران این خطه شده است.

چندی پیش یک تیم فوتبال در ردهٔ سنی نوجوانان بنام درخشان از رامشه (توابع شهرستان شهرضا) پس از هماهنگی با مسئولین باشگاه ورزشی «ایرانجوان» که از قدیمی‌ترین و معتبرترین باشگاههای این استان محسوب می‌شود جهت انجام یک دیدار دوستانه وارد شهرستان بوشهر گردید.

طبق توافق به عمل آمده مقرر بود هزینهٔ غذا به عهدهٔ تیم میهمان و محل اسکان طبق درخواست شمارهٔ الف ۴۸ مورخ ۷۷/۵/۲۱ از طرف باشگاه ورزشی ایرانجوان با هماهنگی ادارهٔ کل تربیت‌بدنی استان بوشهر تأمین گردد.

هنگامیکه اعضا فوتبال نوجوانان شهرستان شهرضا در ساعت ۶ صبح از راه رسیده و جهت اسکان به خوابگاه اداره مذکور مراجعه نمودند با بی‌مهری آقای معاونت ادارهٔ فوق که در محل حاضر بود مواجه گردیدند و در طی اقامت در شهرستان بوشهر علیرغم هوای گرم و طاقت‌فرسا کمترین مساعدتی با تیم مذکور به عمل نیامد و اعضا تیم ورزشی یاد شده که همگی از نوجوانان بودند پس از ۲۱ روز اقامت در هتل رضا و تحمل مبلغ ۱۰۰۰۰۰ تومان هزینه اسکان با خاطره‌ای ناخوشایند شهرستان بوشهر را ترک گفتند.

آیا در اختیار گذاردن خوابگاهی که برای ورزشکاران تهیه گردیده در میزبانی یک تیم ورزشی نوجوان آنقدر دشوار است که ادارهٔ کل تربیت‌بدنی حاضر به همکاری نگردید؟ آیا پر کردن اوقات فراغت نوجوانان و ایجاد تسهیل برای برگزاری مسابقات از جمله وظایف ادارهٔ کل تربیت‌بدنی نیست؟ آیا رفتار و برخورد غیرمسئولانه معاونت ادارهٔ کل تربیت‌بدنی استان بوشهر شایسته و در خور میهمان‌نوازی مردم خونگرم استان بوشهر و یک مسئول ورزشی است؟ آری، تیم درخشان با هر ترتیبی که بود این دو روز را پشت سر گذاشت و راهی دیار خویش گردید اما امیدواریم مسئولین بلندپایهٔ استان این موضوع را پیگیری نموده و با کسانیکه قصد بی‌حرمت کردن مردم خوب و خونگرم بوشهر و جامعهٔ ورزش را دارند برخورد قاطع بنمایند.

«امضاء محفوظ»

پیروزی پرسپولیس گناوه برملوان بوشهر

در ادامه مسابقات فوتبال لیگ دسته اول استان یک دیدار در ورزشگاه شهید سراجی گناوه برگزار شد. در این دیدار تیم پرسپولیس گناوه با نتیجهٔ ۲ بر صفر ملوان بوشهر را شکست داد.

قهرمانی مقاومت سعد آباد

دیدار پایانی مسابقات فوتبال جوانان سعدآباد بین تیمهای مقاومت و پرسپولیس سعدآباد برگزار شد. در این دیدار تیم مقاومت ۴ بر ۲ در برابر تیم پرسپولیس به برتری رسید و قهرمان این دوره از مسابقات شد. این مسابقات با شرکت ۱۰ تیم در ورزشگاه شهدای سعدآباد برگزار شد.

مسابقات فوتبال ساحلی در شهرستان گناوه

مسابقات فوتبال ساحلی شهرستان گناوه گرامیداشت هفته دولت با شرکت ۱۳ تیم از اداره‌های دولتی در ساحل این شهرستان آغاز شد. در دور اول این مسابقات تیمهای سپاه پاسداران، آموزش و پرورش و بانک سپه به ترتیب با نتایج ۶ بر ۱، ۵ بر صفر و ۳ بر ۱ در برابر تأمین اجتماعی، اداره آب و کمیته امداد به پیروزی رسیدند. در ادامه این رقابتها نیز تیمهای نهضت سوادآموزی، سوانح سوختگی و بانک سپه در مقابل تیمهای کمیته امداد، شهرداری و شیلات به پیروزی رسیدند.

پایان کلاس آموزش فوتبال در باشگاه ایرانجوان بوشهر

کلاس آموزش فوتبال که توسط باشگاه فرهنگی ورزشی ایرانجوان بوشهر جهت پرنمودن اوقات فراغت دانش‌آموزان به مدت ۲ ماه در چمن اختصاصی برگزار شده بود، به کار خود پایان داد و نونهالان و نوجوانان شرکت کننده در روز پایان این دوره، گواهینامه آموزش فوتبال از مسئولین باشگاه دریافت نمودند. شرکت کنندگان این کلاس زیرنظر ۸ مربی آموزش می‌دیدند و در چمن اختصاصی باشگاه ایرانجوان تمرین می‌کردند. باشگاه ایرانجوان سعی و تلاش دارد که همه ساله با حمایت مسئولین بتواند گامی مؤثر در پر نمودن اوقات فراغت دانش‌آموزان عزیز بوشهری بردارد.

نایب قهرمانی کشور برای تیم فوتبال سالنی برازجان

تیم فوتبال سالنی برازجان نایب قهرمان مسابقات فوتبال سالنی جوانان هلال احمرهای کشور شد. این تیم که به نمایندگی از استان در این مسابقات در ورامین شرکت کرده بود بعد از تیم اصفهان به دلیل تفاضل گل کمتر به مقام دومی دست یافت. گفتنی است این تیم قبل از عزیمت به مسابقات کشوری در مسابقات مقدماتی هلال‌احمر کشور که در زاهدان برگزار شد عنوان قهرمانی را از آن خود کرده بود. همچنین تیم تنیس روی میز هلال احمر استان متشکل از بازیکنان برازجانی موفق شدند عنوان قهرمانی مسابقات کشوری را کسب کند. در این مسابقات آقایان احسان قائدی و حمید پولادی اول شدند.

برگزاری مسابقات دوومیدانی خواهران

به مناسبت گرامیداشت هفته دولت یک دوره مسابقه دو میدانی با شرکت ۲۵ نفر از بانوان در سالن ورزشی شهید عباسی گناوه برگزار شد که در پایان خواهران طاهری، پاکدامن، قانیان‌پور اول تا سوم شدند.

(برگ درخواست شغل در صفحه بعد)

ما و آزادگان

ما رهین این توده‌های بزرگواری هستیم که همه چیزشان را میدهند و چیزی هم نمی‌خواهند. امام خمینی (ره)

هر روزی برای خود خاطره‌ای را به همراه دارد، گاه تلخ و گاه شیرین. و زندگان روزگار، به دلایلی یاد این خاطره‌ها را گرامی می‌دارند، گرامیداشتی که گاهی به یک ارزش تعبیر می‌شود و درحقیقت حفظ ارزشهای پذیرفته شده قبلی را می‌رساند. اما دراین بین بعضاً غفلت یا بی‌توجهی اصحاب اختیار، بین ما و حقایق ارزشی واقع شده فاصله ایجاد می‌کند. فاصله‌ای که در شأن آفرینندگان این حوادث و مدعیان پاسداشت این ارزشها نیست. هر هفته در اولین روز انتشار هفته نامه نسیم جنوب، آن را تهیه و عناوین آن را وارانداز می‌کنم و آنگاه با اولویت بندی آنها را مطالعه می‌کنم و گاهی با یادداشتی در سررسید خود از مطالب خوب آن توشه‌ای برمی‌دارم. همین مقدار برای اثبات علاقه‌ام به هفته نامه شما کفایت می‌کند خصوصاً آنکه می‌دانم صاحب امتیاز آن از بسیجیان صاحب نام، مدیرمسئول و سردبیر آن از خانواده‌های معظم شاهد و همکاران ومدیران دیگر آن نیز از همین عشاقند. و لذا انتظار آن است که این دوستان بیشتر از دیگرانی که بویی از سالیان پرفراز و نشیب دفاع مقدس به مشامشان نرسیده به حفظ خاطره‌های این دوران پرافتخار بیندیشند. و حال که امکان مهمی بد ستشان است (هفته نامه نسیم جنوب) از آن به نحو احسن بهره‌برداری کنند. دوست عزیز آقای قیصی‌زاده، از من و دیگرانی که چنین انتظاری دارند رنجیده نشوید باور کنید انتظار زیادی نیست که در هفته بزرگداشت یاد آزادگان با تورق نسیم جنوب دنبال مطالبی یا حداقل یک مطلب در خصوص این عزیزان باشیم. آزدگان مایه افتخار ما هستند چنانکه خانواده شهدا چراغ راه ما. آزادگان همه چیز خود را در طبق اخلاص گذاشته و برای حفظ دین و وطن و ناموس این ملت ایثارها کردند، سالها زجر شکنجه‌های دژخیم زمانه، صدام را تحمل کردند و حال بیش از ۴۰۰ نفر آزاده در استان ما و در جمع ما هستند. هر چند که متأسفانه هیچ یک از نشریات استان از این حماسه‌سازان یادی نکردند و بطور کلی در ایام الله و ایام خاص معمولاً با سکوت آنها مواجه می‌شویم و این بسیار تعجب‌انگیز است، ولی خواست به حقی است که در هفته نامه نسیم جنوب و در هفته سالگرد ورود آزادگان نسیمی نیز از این پاسداران ارزشها می‌وزید. البته بر نسیم جنوب رواست که چنین نسیمی از آن در همه مناسبتها بوزد. انشاءالله که این گفتار شما را نرنجانیده و تذکری باشد برای هیمشه که در جامعه مدنی اسلامی خود الگوهای ارزشی خود را نیز پاس داشته و برای جهانیان ثابت کنیم که می‌توان با حفظ ارزشها و با حفظ خاطره‌های مثبت در راه رسیدن آن جامعه‌ای پیشرو و مترقی که اسلام و قوانین سراسر زیبا و منطقی آن حرف اول و آخر را می‌زند حرکت نمود. دوستان عزیز فرهنگی، هفته دفاع مقدس، هفته بسیج، روزپاسدار و ... در راهند، مبادا از قلم نویسندگان محترم آن هفته نامه بیفتند. باشد که اجابت شود. (ع.ر.ب بوشهر)

توضیح: نسیم جنوب با توجه به امکانات محدود خود سعی دارد که در مناسبت‌های مختلف مذهبی و ملی با درج آثاری در آن زمینه در بزرگداشت مناسبت‌ها کوشش نماید و البته زنده نگهداشتن مناسبت‌هائی همانند «بزرگداشت یاد آزادگان» را وظیفه خود می‌دانیم، در همین زمینه نیز با دو نفر از آزادگان عزیز صحبت شده بود تا با انجام مصاحبه‌ای و درج خاطره‌ای یادی از آن ایام سخت طاقت‌فرسا شود، ولی متاسفانه تا زمان چاپ نشریه، هیچکدم از این مطالب به دستمان نرسید، البته این دلیل، چیزی از شرمندگی ما نمی‌کاهد اما با توجه به کمبود امکانات، این انتظار نیز از آزادگان عزیز و دیگر ایثارگران می‌رود که در ایام بزرگداشتهائی اینچنینی خود نیز پیش‌قدم شده و با فرستادن خاطرات و مقالات و دیگر مطالب باعث زنده نگهداشتن این ایام شوند. در همین جا از ایثارگران درخواست می‌شود که به منظور بزرگداشت هفته دفاع مقدس، خاطرات و مطالب خود را برای چاپ، به نشریه ارسال نمایند.

نتایج بازگشت خشونت

● مهدی بوشهری

ترور، خشونت و وحشت در طول تاریخ سیاسی کشور، از ملت جدا نشده است. تاریخ سیاسی ایران انباشته است از حکومتهائی که با جبر و زور و با استفاده از خشونت بر مردم حکم می‌راندند و همچنین قیامهای مردمی که با خشونت سعی در از میان برداشتن حاکمان خشونت‌گرا داشته‌اند.

ترور اسدالله لاجوردی، رئیس سابق زندانها و مسئول زندان اوین نشانه‌ای دیگر از برخورد خشونت‌آمیز است. گرچه بسیاری با نگاه به سابقه تاریخی این ملت، خشونت را یکی از صفات آن می‌دانند ولی چرخش و حرکت عظیمی که به واسطه حماسه دوم خرداد روی داد نشان داد که مردم ما به شکلی مسالمت‌آمیز و در واقع از طرق گفتگو سعی در مصالحه داشته و خواستار گرفتن حق خود بدون خشونت و بطور مسالمت‌آمیز هستند. برخورد حکومت نیز با مردم نشان داد که حکومت نیز دارای این خصلت می‌باشد.

اما کمتر از گذشت یکسال از آن واقعه سرنوشت ساز شاهد فعال شدن گروهی مسلح و اقدامات تخریب‌گرایانه آنها می‌باشیم. بعد از گذشت سالها به ناگاه اقدامات تخریبی آنان همانند بمب‌گذاری در دادستانی، حمله به ستاد مرکزی سپاه و ترور لاجوردی روی می‌دهد و جامعه را دستخوش نگرانی می‌سازد. زمان کنونی برای رخ دادن اینگونه وقایع بسیار حساس می‌باشد. سازمان مجاهدین که سالهاست جنگ مسلحانه را تنها راه‌حل می‌داند، و مخالف هرگونه نیروی مسالمت‌جو است، اکنون ایده خود را در بن‌بست می‌بیند، چرا که شاهد است که نیروهای مسالمت‌جو و شیوه‌های اصلاح‌طلبانه می‌رود که مقبولیت عام پیدا کند و گفتگو که همان ابزار سازش و مصالحه است جانشین خشونت و خون گردد و تحقیق این امر یعنی مرگ روشهای خشونت مآبانه. آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که این سازمان با اینگونه اقدامات تخریبی سعی در تحریک حکومت برای بستن جامعه و سرکوب مخالفان قانونی و راه افتادن خشونت دارد؟ چیزی که عده‌ای از مخالفان توسعه سیاسی نیز در ایران خواستار آنند و آیا این کار کمک به مخالفان توسعه سیاسی در ازبین بردن آزادیهای موجود نیست؟

خشونت همواره محکوم است و خصوصاً در حال حاضر که مردم ایران خسته از خشونتهای رخ داده در تاریخ سیاسی شان با یک حرکت آگاهانه به سوی شیوه جدیدی برای اظهارنظر کردن وگفتگو پیش می‌روند، ایجاد خشونت می‌تواند ضربات غیر قابل جُبرانی را بر حرکت مسالمت‌آمیز و مصالحه جوی این مردم وارد آید و بهانه را برای بستن و انحصاری برخورد کردن با آنان بگشاید.

غریزه‌گرائی و جنبش ملی دوم خرداد

● جمال صولتی

همانگونه که می‌دانیم، در جهان هستی، تلاش جهت تلفیق با محیط و شرایط آن، یکی از ویژگیهای بارز هر موجود زنده است. این کوشش که در راستای بقای حیات صورت می‌گیرد، در انسان به مدد خرد، دانش و تجربه‌های عقلی، و در حیوانات به حکم غریزه و طبیعی با یک ساختار ساده و ثابت، امکان پذیر می‌شود. یا به عبارت دیگر، در ستیز مداوم جانداران با محیط خود، که البته به منظور ادامهٔ بهینهٔ زندگی رخ می‌دهد، انسان به دلیل بهره‌وری از تجربه و خرد پویا و رو به کمال خویش، پیوسته موجد تغییر و تحولاتی در زیستگاه‌اش می‌شود که خواست و نیاز حیاتی اوست. ولی در عوض، جانداران که تابع صِرف غریزه و طبیعت ثابت و ازلی سیستمهای رهبری‌کنندهٔ ارگانیسم سادهٔ خویشند، برای سازگاری با طبیعت و شرایط محیط، مجبورند که پیوسته خود را تغییر دهند. و این امر یکی از وجوه افتراق برجسته و مهم بین انسان خردمند و دانشور، با حیوانات مقید به غریزه است. بنابراین، هرگاه شرایط محیط دستخوش ناهنجاریها و ناسازگاریهایی بشود، انسان اندیشمند به جای آنکه خود را بنا به اقتضای محیط تغییر دهد، تلاش می‌کند تا محیط و ناخوشایندی‌های آن را به شکلی دگرگون سازد که با میل و ارادهٔ او همسو و همجهت گردد.

حال با عنایت به آنچه گفته شد و با قبول تأسفبار این واقعیت، هستند انسانهایی که در مقابله با ناهمخوانی‌های محیط، به مراتب سریعتر از حیوانات با این شرایط ناسازگار اتفاق نظر پیدا کرده و خود را بر آن منطبق می‌نمایند، می‌توان به این نتیجه رسید که

باید با تفکیک غریزه‌گرایان از خردورزان، مانع انحراف حرکت دوم خرداد ملت بزرگ ایران شویم.

برخی از آدمها در برابر ناملایمات و شرایط خاص محیط زندگی خویش، به جای آن‌که تابع خرد و اندیشه تعیین‌کننده و اثرگذار انسانی خود باشند، متأسفانه، محکوم غرایز مقدّر و حیوانی خویشند. بنابراین، چنانچه قول اخیر از یک اعتبار علمی برخوردار باشد، می‌شود چنین انسانهائی را، غریزه گرا نامید. به هر حال حتی اگر نتوانیم برایَ این گفته، یک دستاویز علمی هم پیدا کنیم، منکر این واقعیت هم نمی‌توان شد که وجود انسانهائی با منش و خصلتهای حیوانی (غریزه‌گرائی) در جوامع مختلف بشری به‌وفور یافت شده و می‌شوند.

نکته دیگر آنکه، چون محیط زیست آدمیزاد دارای دو وجه طبیعی و اجتماعی است، واکنشهای آدمیان نیز پیوسته حول محور عملکردها و ویژگیهای این دو وجه می‌چرخد. بدین معناکه انسان غریزی، همانگونه که در برابر ناسازگاریهای محیط طبیعی‌اش، به حکم غریزه، در حال تطبیق و تلفیق دائمی خویش است، در مقابل دگرگونیهای محیط اجتماعی نیز مدام مشغول رنگ عوض کردن است.

بدیهی است که چنین انسانهائی، نه تنها هیچگونه نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در تحولات طبیعی و اجتماعی محیط خود ندارند، بلکه از عوامل عمدهٔ سکون و ایستائی آن نیز بشمار می‌روند. در این میان، تنها وجه تشابه به این افراد با انسانهای اندیشه‌ورز در این است که اینان نیز همیشه و بصورتی جدی در تلاشند تا با توسل به راههای ممکن، خود را از آسیبهای ناشی از ناهمخوانی‌های محیط، مصون و محفوظ بدارند، ولی تقلای گروه اول به جای آنکه منجر به محو این ناهمخوانی‌ها، و خلق شرایط نوین و همخوان بشود، زمینه‌ساز نوعی ساخت و باخت با آنها می‌گردد. پرواضح است که نتیجه این امر، هماناکمک به تثبیت و تداوم شرایط موجود است.

اکنون برای روشنتر شدن موضوع و ورود به اصل مطلب، مثالی می‌زنیم: در بحبوحهٔ انقلاب اسلامی و پایان شرایط سالهای ۵۶ و ۵۷ که موجب تغییر و تحولاتی در ساختار کهنهٔ جامعه ماگردید، گروههایی از افراد غریزه گرا که خود را مواجه با ناهنجاریها و وضعیت نامناسبی دیدند، به تقلا افتادند تا هر چه سریعتر، مطابق درخواستهای شرایط نوین اجتماعی، در ماهیت درون و برونی خویش، تغییراتی بدهند. برخی از آنان که از شِم و غریزه قوی‌تر برخوردار بودند، بدون اینکه به نظام و حاکمیت جدید اعتقاد و ایمان قلبی پیدا کرده و یا اینکه حتی فرصت آن را داشته باشند که با برنامه‌ها و اهداف رژیم تازه، آشنائی حاصل نمایند، خود را در صف انقلابیون و مبارزین واقعی قرار داده و با دستکاری در شکل و شمایل ظاهری خود که چندان خرجی هم نداشت، بصورت انقلابی‌ترین و دو آتشه‌ترین حامیان نظام درآمدند. جمع دیگری که علی‌الظاهر از کاستی‌هایی در سیستم غریزی خود برخوردار بودند، ابتدا به جانب نیروهای چپ مارکسیستی و برخی جریانات مطرح مذهبی غیرحکومتی، کشیده شدند، ولی به زودی و به مساعدت همان غریزه، متوجه شدند که امکان به قدرت رسیدن این گروهها به هیچ وجه وجود نداشته و ممکن است که گرایش به آنها، ناملایمات و گرفتاریهای اجتماعی بیشتری را نصیبشان نماید، لذا در نیمه راه، از آنان جدا شده و به نام حامیان افراطی و متعصّب نظام، اعلام موجودیت کردند. جالب است اگر گفته شود که انگیزه‌هایی که این افراد را به چنین دست و پا زدنهایی وادار ساخت، بعضاً آنچنان پیش پاافتاده و بی‌خطر بودند که اگر این افراد از حداقل اندیشه و تفکری برخوردار بوده و معرفت اندکی نسبت به قضایای جامعهٔ خود داشتند، می‌توانستند بدون مواجه شدن با هیچ مشکلی، به زندگی عادی خویش، ادامه دهند. بعنوان مثال، بعضی از این افراد کسانی بودند که تنها به خاطر مثلاً ساواکی بودن پدر، برادر و حتی دامادشان، و یا ارتکاب برخی خطاها و لغزشهای جزئی در رژیم گذشته، آنچنان در وضعیت داغ و انقلابی آن روز جامعه دست و پایشان را گم کردند که راهی جز تمکین از غرایز برایشان باقی نماند. و دور از حقیقت نخواهد بود اگر گفته شود که حرکات و اعمال رکود و بی‌هدف اینان که بیشتر جنبهٔ تنازع بقا، داشت، بیشترین ضربه‌ها را به حقانیّت نظام و انقلاب اسلامی ما وارد ساخت.

پس بنا به آنچه گفته شد. می‌توان خلاصه کرد که: انسانهای غریزه‌گرا، در مجموع، آدمهائی هستند با حداکثر بهره‌وری از قابلیّتها و کارکردهای طبیعی غریزه. آنها دارای قدرت فوق‌العاده بوده و با آن که تهی از معرفت جامعه‌شناختی‌اند و فاقد دانش و علم ایجاد تحول و دگرگونی، ولی به راحتی قادرند که با هر تحول در ساختار محیط، سازگار شوند.

ضمناً بدون آنکه تأثیر مثبت و تعیین‌کننده‌ای بر روند تکاملی جوامع داشته باشند، بطور مستمر و ملموسی در مسیر حرکت آن قرار گرفته و بصورت انگلی، رشد و توسعه می‌یابند.

حال که به برکت حضور فعال و خدائی ملت آگاه ایران در انتخابات دوم خرداد سال ۷۶، زمینه یک دگرگونی و تحولی بنیادین در جامعه اسلامی ما، در حال شکل‌گیری بوده و نظام حکومتی ما در همان مسیر متعالی والهی اهداف و آرمانهای خود قرار گرفته است، متأسفانه باز هم شاهد حضور بسیاری از این غریزه‌گرایانی هستیم که با مهارت و چالاکی هر چه تمامتر، مشغول پوست انداختن و مستحیل شدن در شرایط نوین جامعه می‌باشند. البته این امر از جهاتی مثبت بوده و مایهٔ امیدواری است، و از طرف دیگر، در خور هوشیاری و مراقبت ویژه می‌باشد. مثبت و امیدوارکننده است چون اولاً باعث برتری کمی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه و نظام می‌شوند، ثانیاً به لحاظ کم‌خطا بودن ادراکات غریزی، ما را به پیروزی قطعی حرکت ملی دوم خرداد، امیدوارتر می‌سازد. ولی از طرفی چون غریزه‌گرایان از یک بافت فکری ثابت و عالمانه‌ای برخوردار نمی‌باشند، لذا حاصل عملکرد آنان نیز نمی‌تواند چیزی بیشتر از ثمرهٔ استنتاجات الهام‌گونه آنان از امور و واقعیتهای پیرامونی د[illegible] ملموس در یک مقطع زمانی کوتاه مدت باشد. بدین معناکه قبول هر نوع مسئولیتی از جانب آنان، نه در جهت دستیابی به اهداف متعالی و جمع شمولی است که تنها به مدد دست‌آوردهای علمی قابل شناختند، بلکه بخاطر رسیدن به نیّات حقیر و روزمره و در عین حال قابل لمسی است که فقط بیشترین شانس موفقیت را برای خود آنان به ارمغان خواهد آورد. پس تعجب‌آور نخواهد بود اگر مشاهده کنیم که این افراد، حتی به منظور مخفی داشتن ماهیت اصلی خودشان هم که شده، حاضر نیستند تا به خاطر تحقق شعارهایی که بالاجبار سر می‌دهند، خود را به مخاطره اندازند. بدیهی است که در شرایط کنونی مملکت ما، اعطای هرگونه مسئولیت خطیری به این افراد، به مثابه قربانی کردن اهداف مقدسی است که حماسه دوم خرداد را آفرید. پس وظیفه شرعی و ملی تک تک ما است که نسبت به شناسائی و حتی معرفی این افراد - در صورت پستهای حساس - کوتاهی نورزیم و با مقایسه بندبند آنچه رئیس جمهور منتخب ما، گفته و می‌گویند و آنچه که مسئولین بدان عمل می‌کنند، ماهیت درونی آنان را کشف نموده و با تفکیک غریزه‌گرایان از خردورزان، مانع انحراف و عقیم شدن حرکت انقلابی دوم خرداد ملت بزرگ ایران شویم انشاءالله.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن: ۳۵۸۲۰

صندوق پستی: ۱۱۹۹

برگ درخواست شرکت در آزمون استخدام اداره کل امور اقتصادی و دارائی استان بوشهر

(ادامه از صفحه قبل)

برگ درخواست شغل از وزارت امور اقتصادی و دارائی

محل الصاق عکس توسط متقاضی

۱- نام:

۲- نام‌خانوادگی:

۳- شماره شناسنامه: محل تولد: نام پدر: ۴- جنس: زن ☐ مرد ☐

۵- تاریخ تولد: روز ماه سال ۶- مدرک تحصیلی: رشته تحصیلی:

۷- شغل مورد تقاضا (فقط یک شغل):

۸- محل جغرافیایی خدمت (فقط یک محل) استان: شهرستان: تهران بزرگ ☐

۹- وضعیت خدمت نظام وظیفه: انجام داده ☐ معاف دائم ☐ ۱۰- شماره فیش بانکی: تاریخ:

۱۱- مشمول بند ۱ تذکرات ☐ (ایثارگران) مشمول بند ۲ تذکرات ☐ (سهمیه بهزیستی) مشمول بند ۳ تذکرات ☐ (گردانهای عاشورا)

۱۲- نشانی کامل:

کد پستی: تلفن:

امضاء

تذکر ۱: آدرس متقاضی از نظر وزارت امور اقتصادی و دارائی در تمامی مراحل استخدام آدرس ذکرشده دربرگ درخواست شغل می‌باشد./ تذکر ۲: یک قطعه عکس در محل مربوط الصاق و قطعه دیگر همراه با کلیه مدارک مورد نیاز به برگ درخواست شغل ضمیمه شود. (اندازه ۱۸×۱۶)

اداره کل کارگزینی - وزارت امور اقتصادی و دارائی